اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۴۷
دوره اول
دوشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

در صفحات دیگر

در هفتهٔ گذشته

سرانجام دولت جدید به ریاست آقای محمدعلی رجائی در جلسهٔ چهارشنبه ۱۳۵۹/۶/۱۹ مجلس شورای اسلامی با ۱۶۹ رأی موافق، ۱۴ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع از مجلس رأی اعتماد گرفت.

این قدم نهائی در راه تکمیل نهادهای جمهوری اسلامی ایران باید وثیقهٔ مطمئنی برای انتقال به مرحلهٔ جدید تعمیق انقلاب خلقی و ضدامپریالیستی مردم ایران و زدودن کامل آثار استعمار و نواستعمار باشد.

درحالی که توده‌های میلیونی مردم محروم و کوخ‌نشین ما با هزاران امید به پا گرفتن چنین روندی با ذوق و شوق می‌نگرند و با دست و زبان خود به تأیید پرخروش آن برخاسته‌اند، بروز اختلاف بین مسئولان کشور در هفتهٔ گذشته برایشان ناگوار و سخت تکان دهنده بوده است. درصفحهٔ ۸

دولت آقای رجایی

هفتهٔ پیش، با رأی مجلس شورای اسلامی به دولت آقای محمدعلی رجائی، حکومت برخاسته از انقلاب تمامی ارگانهای لازم خود را دارا شد. دورهٔ عمل به شیوه‌های استثنائی در ادارهٔ امور کشور به پایان رسید. اکنون جمهوری اسلامی ایران، با داشتن قانون اساسی و همهٔ ارگانهای قانونگزاری و اجرائی و قضائی پیش‌بینی‌شده در آن، در مقام آزمایش تاریخ قرار گرفته است و باید نیرومندی و ثبات و قابلیت زندگی خود را در عمل نشان دهد.

دولت آقای رجائی در حالی زمام امور کشور را به دست می‌گیرد که، در هر دو زمینهٔ داخلی و خارجی، ابعاد بحران در جامعهٔ ما به نسبت آنچه در آغاز انقلاب بوده بیشتر شده است. در این هم هیچ چیز دور از انتظار، هیچ چیز غیرطبیعی نیست. این امر نشان گسترش و عمق یافتن انقلاب و نشان تأثیر فعال توده‌های میلیونی زحمتکشان و محرومان است که با حضور خود انقلاب را ممکن ساختند، و در تداوم آن، مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی را پیوسته به صورتی جدی‌تر و فراگیرتر از دیدگاه خاص خود مطرح کردند. و دیدیم که هر قدر دوام حضور محرومان در صحنهٔ انقلاب احتمال حل این مسائل را در راستای منافع توده‌ها فزونتر ساخت، مقاومت در داخل و خارج بر ضد حکومت انقلابی ایران هم بیشتر شد و کار دسیسه‌ها و توطئه‌ها برای برانداختن آن بالا گرفت. بحران امروز به طور عمده نتیجهٔ رویاروئی دو نظر اقتصادی ـ سیاسی، و در ورای آن، نتیجهٔ رویاروئی دو نیروی اجتماعی است: یکی مجموعهٔ آن کسانی که با مالکیت بزرگ و متوسط بر وسایل تولید نمی‌توانند استثمارگر نباشند و خط سیاسی‌شان که در جهت بقای استثمار است امروزه به نام لیبرالیسم شناخته می‌شود. و دیگری طبقات و قشرهای زحمتکش که می‌خواهند ـ و حق و نیروی آن را نیز اکنون دارند ـ تا پس از قرنها خود را از یوغ استثمار رها کنند. این رویاروئی و این بحران پیش چشم ما در جریان است و آن دشواریهائی را که در انتخاب نخست وزیر و سپس در کار تشکیل دولت آقای رجائی ناظر بوده‌ایم در حقیقت باید نموداری از آن دانست.

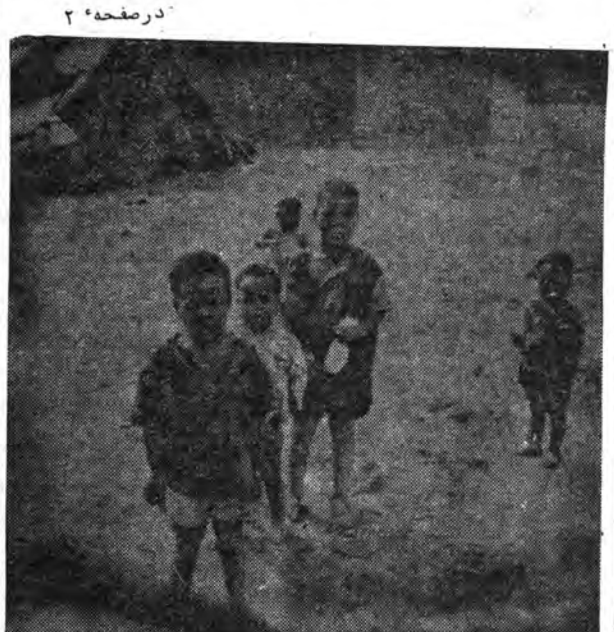
درصفحهٔ ۸

وضع نابسامان کودکان در دنیای سرمایه‌داری

بیست سال پیش مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیهٔ حقوق کودک را تصویب کرد. در این اعلامیه آمده است: بشریت وظیفه دارد حق تربیت و آموزش، تغذیهٔ مناسب، استراحت و بهداشت برای کودکان تامین نماید و آنان را در برابر ستم، خشونت و هر نوع استثمار حمایت کند.

با این همه اکنون میلیون‌ها کودک در جهان غیرسوسیالیست، منجمله در

درصفحهٔ ۲



کودکان در کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی

توجه به نسل بالنده با مراقبت از مادر شروع میشود. در همهٔ کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی زنان از مرخصی با حقوق مادری برخوردارند. کمک پزشکی رایگان بخش مهم حمایت از مادر و کودک در کشورهای سوسیالیستی است که به حق میتوانند به آن ببالند.

درصفحهٔ ۲



ترکیه در یک نگاه کوتاه

بهرام

ترکیه، بعنوان پایگاه نظامی ناتو در منطقهٔ استراتژیکی بین کشورهای نفتخیز عربی و اتحاد شوروی، بویژه پس از رویدادهای ایران و افغانستان برای قدرتهای بزرگ غرب اهمیت ویژه‌ای یافته است. در اواسط مارس ۱۹۷۹ حکومت انقلابی ایران خروج خود را از پیمان سنتو اعلام کرد و به این ترتیب ترکیه و پاکستان، دو عضو دیگر این پیمان ناگزیر به اعلام انحلال آن شدند.

فروپاشی این پیمان نظامی، که زیر نظر آمریکا و انگلستان عمل میکرد و حلقهٔ رابطی بین پیمان ناتو و خاور دور به حساب می‌آمد برای قدرتهای غربی بسیار دردآور بود، زیرا ایالات متحده در همان سال ناگزیر به ترک پایگاههای نظامی خود در ایران شد و در اوایل سال ۱۹۸۰ نقشه‌های آمریکا برای تبدیل افغانستان به مرکز نظامی جدیدی که جایگزین ایران شود با شکست روبرو شد.

واشنگتن و بن، عمده‌ترین حامیان ترکیه

در دکترین کارتر که در ۲۳ ژانویهٔ امسال اعلام گردید بر نقش ترکیه به عنوان پیش‌قراول ناتو تاکید ویژه‌ای شده است. در این دکترین به منطقهٔ نفت خیز خاور

درصفحهٔ ۷

مائوئیسم یک تئوری کاذب در جنبش کارگری (۶)

نقش نفاق افکنانه مائوئیسم در دوران جنبش جهانی کارگری و کمونیستی

"بخش اول"

از: ن. ترندانیلوف
ترجمه: ا. پویا

رهبران پکن کوشش زیادی برای بی اعتبار کردن حزب کمونیست اتحاد شوروی، یعنی با تجربه‌ترین و آزموده‌ترین گردان انقلابی جهان، که قانونمندی های عمدهٔ روند پیروزی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم را کشف و رهبری کرده است، بعمل می‌آورند. بدین منظور مائوتسه دون و دار و دسته‌اش کارزار تبلیغاتی افترا آمیزی را علیه حزب لنینی که به زعم آنها دیگر یک حزب رویزیونیستی است، به راه انداختند.

تاریخ تاکنون تبلیغاتی تا این اندازه منزجر کننده بخود ندیده است

اسرائیل پایگاه توسعه طلبی امپریالیسم آمریکا در خاور نزدیک

درصفحهٔ ۶

رهبران مائوئیسم برای بی‌اعتبار کردن آزموده‌ترین حزب کمونیست دوران ما به دروغ، دورویی و عوام‌فریبی متوسل می‌شوند.

مائوئیستها دو ارزیابی کاملا متضاد از یک تصمیم واحد و یک موضع تئوریک واحد به عمل آورده‌اند. همه میدانند که مهمترین اصول برنامهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی، که مائوئیستها با آن مخالف‌اند، در مصوبات کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی تدوین شده است.

تمام این اصول در کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری (۱۹۶۰– ۱۹۵۷) مورد توافق قرار گرفته، و رهبران چین خود زیر اسناد این کنفرانسها را امضا کرده‌اند.

مائوئیستها در "نامهٔ سرگشاده به حزب کمونیست اتحاد شوروی" برای نخستین بار عدم موافقت خود را با انتقاد از کیش شخصیت استالین اعلام داشتند. اما جالب است بدانیم که خود مائو در مصاحبه‌ای با سردبیر روزنامهٔ "اونیتا" پشتیبانی خود

درصفحهٔ ۷

گواهی چشم و گوش (۱۰)

م. الف. به آذین

ببرک کارمل گفتار آرام و مطمئن دارد. در پی پرده‌پوشی نیست. نه اینجا در تالار دربسته با من، و نه آن روز در برابر جمع چندهزار نفری "سلام‌خانه"، در سخنرانی پایان کنفرانس سازمان همبستگی ملت‌های آفریقا و آسیا. او که در مقام امروزی‌اش، بسیج‌کنندهٔ نیروی سرکوفتهٔ محرومان افغانستان برای رهائی از ستم و دراز دستی غارتگران است، می‌داند که راه به سوی استقلال و بازیافت گوهر والای انسانی کدام است و رفیق راه کیست. می‌گوید:

"در ششم جدی، سرنوشت افغانستان با سرنوشت اردوگاه صلح و سوسیالیسم گره خورد. اقدام به این کار جرأت بزرگی طلب می‌کرد. اکنون آینده روشن است. افغانستان در مدار سوسیالیسم جهانی وارد شده است و هیچ قدرتی نمی‌تواند آن را از این مدار خارج کند."

و بی درنگ، گوئی به دغدغهٔ بازتاب رویدادهای افغانستان در ایران، می‌افزاید:

"ممکن است ششم جدی، با ارزیابی نادرست و احیانا مغرضانه‌ای که از آن می‌شود ـ و تبلیغات غرب هم به آن دامن می‌زند ـ کار نیروهای پیشرو را در عرصهٔ انقلاب ایران تا اندازه‌ای دشوار کرده باشد. ولی منطق زندگی، منطق تاریخ، راه غلبه بر همهٔ این دشواریها را باز خواهد کرد"

درصفحهٔ ۴

وضع نابسامان...

بخش‌های پیشرفتهٔ صنعتی از این حقوق محروم‌اند.

در این کشورها کودکان از فقر، سوء تغذیه وحتی از گرسنگی، بیماریها، نابرابری های اجتماعی ونژادپرستی رنج میبرند. هرروز ۳۵تا ۴۰هزار کودک درکشورهای صنعتی سرمایه‌داری وکشورهای درراه رشد ازبی غذائی ومحرومیت ازدارو ودرمان ابتدائی جان می‌سپارند. ۱۵۶میلیون کودک در این کشورها درخانه‌های پست وغیربهداشتی زندگی می‌کنند. در دهها کشور آفریقائی، آسیائی وآمریکای لاتین تقریبا ازهرپنج کودک یک کودک پیش ازیک سالگی می‌میرد.

در دنیای سرمایه‌داری که همه چیز خرید وفروش میشود معاملهٔ نیروی کار ارزان کودکان شرم‌آور نیست. دربسیاری کشورهای سرمایه‌داری که در آن بیکاری مسئلهٔ شمارهٔ یک است وجوانان سالها ازپیدا کردن کار محروم میمانند، کارفرمایان با اطلاع مقامات دولتی وسیعاً ازکار کودکان استفاده میکنند. درک این مطلب آسان است: کارفرمایان دربرابر کار مساوی چندین بار کمتر به کودکان مزد میدهند. کودکان بدون تعطیلی ومرخصی کار میکنند واز عضویت در سندیکاها محروم‌اند. **والتر ماندیل** معاون رئیس جمهور ایالات متحدهٔ آمریکا در این باره به وضوح گفته است: "**در جامعهٔ ما بدرفتاری نسبت به کودکان بسیار آسان است. زیرا آنها دربرابر فریب خودزبان به اعتراض نمی‌گشایند. دست به اعتصاب نمی‌زنند وبه وضع موجود گردن می‌نهند.**"

اکنون در **ایالات متحده** فقط ۸۰۰۰۰۰کودک درکشاورزی کار میکنند. آنها ۱۰تا ۱۴ساعت به کار دشوار مشغول اندو مزدشان بسیار ناچیز است. همانطورکه درگزارش کمیسیونهای سنا آمده: کودکان کارگران کشاورزی ناچارند نیروی کارشان را بفروشند. چون مزد والدینشان حتی تکافوی نیازهای بسیار ابتدائی خود آنان را نمی‌کند. یکی ازنتایج این کار بیرحمانه این است که عمرزحمتکشان خردسال ۲۰ سال کمتر ازعمریک آمریکائی متوسط است.

در **ایتالیا** علیرغم قانون منع کار کودکان کمتراز ۱۴ سال نام بیش از ۶۰۰۰۰زحمتکش خردسال به ثبت رسیده است. نوجوانان ایتالیائی غالبا درکارهای زیانبخش صنایع پارچه‌بافی وساختمان مورد استفاده قرار میگیرند. کارفرمایان به مقررات دولت دربارهٔ حفاظت فنی موسساتی که جوانان در آن کار می‌کنند، وقعی نمی‌گذارند. درنتیجه سالانه بیش ازهزار کودک کمتر از ۱۳سال براثر حوادث کار میمیرند. بسیاری از آنان ناقص العضو میشوند واز بیماری‌های خطرناک رنج میبرند وتا پایان عمر معلول باقی میمانند.

هفته نامهٔ ایتالیائی **اپوکا** می‌نویسد: استثمار کارکودکان وبدرفتاری نسبت به خردسالان "**پدیدهٔ ویژهٔ تمام اروپای باختری**" است. طبق آمارهای رسمی ۶۵۰۰۰۰کودک در انگلستان، ۳۰۰۰۰۰کودک در اسپانیا وجمهوری فدرال آلمان وبیش از ۱۰۰۰۰۰کودک درپرتغال کارمیکنند این ارقام ناچیزند وواقعیت را تمام وکمال نشان نمی‌دهند، زیرا دراغلب کشورهای سرمایه‌داری فقط نام نوجوانان ۱۵ساله ثبت میشود ونام دانش‌آموزانی که پس از خاتمهٔ کلاس کار میکنند، ثبت نمی‌گردد.

عدهٔ زیادی ازکودکان درکشورهای سرمایه‌داری از آموزش وتربیت بی‌بهره‌اند. دردنیای سرمایه‌داری تقریبا ۳۰۰میلیون کودک به مدرسه نمی‌روند. در ایالات متحده که ازدولتمندترین کشورهای سرمایه‌داری است، ۵میلیون کودک به مدرسه راه ندارند. سه میلیون کودک کمتر از ۵ سال درس میخوانند. این کودکان که به قشرهای بی‌چیز ـ کارگران، مهاجران واقلیت‌های ملی ـ تعلق دارند از نعمت سواد آموزی بی‌بهره‌اند. در **فرانسه** فقط ۳/۴% کودکان کارگران، مدارس متوسطه را به پایان می‌رسانند. دردبیرستانهای آلمان غربی، کودکان خانواده‌های کارگری ۱۸% مجموع شاگردان را تشکیل میدهند. به نوشتهٔ مجلهٔ **کامبیو ۱۶** در **اسپانیا** دوسوم نوجوانان دوازده تا پانزده ساله کتاب نمی‌خوانند.

این تبعیض درقلمرو آموزش، کودکان کارگران را با آینده‌ای دشوار روبرو میسازد وشانس دست یافتن به تخصص را ازآنان سلب میکند. این امر موجب میشودکه این کودکان مورد استثمار بیرحمانهٔ سرمایه‌داری قرار گیرند. والدین این کودکان بخوبی میدانندکه چه سرنوشت اسفباری در انتظار کودکانشان است. قوانین فرمانروا برجامعه "**شانس‌های مساوی برای همه**" به برخی‌ها این "**شانس**" را داده است که بخاطر مزد ناچیز ازبام تا شام گرده‌شان خم شود وبرخی دیگر از راه استثمار کار دیگران ثروت بیندوزند. حتی مجله آمریکائی **تایم** مینویسد: "تظاهراتی که درکشورهای سرمایه‌داری درچارچوب سال بین‌المللی کودک بوقوع پیوست "**ریشخند شیطنت آمیزی**" است.

انحطاط اخلاقی جوانان یکی ازنتایج وضع دشوار **خانواده‌های زحمتکشان دردنیای سرمایه‌داری است.**

اسکات اسپنسر نویسندهٔ نامدار آمریکائی با دلواپسی از این وضعیت مینویسد: "الکلیسم، مسمومیت وفحشاء ناگهان بین کودکان ونوجوانان افزایش یافته است... البته خودکشی که بین علت‌های دیگر مرگ ومیرکودکان پس ازقتل وحوادث درجای سوم قرار دارد، مخوف‌ترین وسیله برای گریز ازواقعیت است". خانم **پففه** روانشناس نیویورک که زندگی کودکانی راکه دست به خودکشی زده‌اند، موردبررسی قرار داده، عقیده داردکه "بیرحمی، بیکاری وفقر والدین کودکان را به ارتکاب این اعمال نومیدانه سوق میدهد".

جرم جوانان یکی ازمصائب مهم دنیای سرمایه‌داری است. طبق آمار دانش‌آموزان آمریکائی سالانه ۱۰۰مورد قتل، ۷۰۰۰۰عمل خشونت آمیز نسبت به دبیران وبیش از ۲۰۰ هزار فقره ضرب وجرح نسبت به نوجوانان مرتکب می‌شوند.

خشونتی که برخی ازوالدین نسبت به کودکان خود روا میدارند، به مسئلهٔ نگران کنندهٔ جامعهٔ سرمایه‌داری بدل شده است.

ایالات متحده درمقیاس وسیعی گرفتار چنین وضعی است، زیرا به نوشتهٔ مجلهٔ **یونایتد استیدنیوز اندورلد** **ریپورت** هرسال ۶/۵میلیون کودک آمریکائی درنتیجهٔ ضربات کتک والدینشان مضروب ومجروح میشوند ونزدیک به ۵۰۰۰ کودک براثر رفتار غیرانسانی وعدم مراقبت والدینشان جان می‌سپارند. روزنامهٔ **کریستین ساینس مونیتور** در این باره مینویسد: "رفتار بد نسبت به کودکان که در ایالات متحدهٔ آمریکا رواج دارد، دربسیاری موارد نادیده گرفته میشود واین مایهٔ ننگ آمریکا ست."

تنبیهات بدنی رسما درانگلستان منع شده، اما این منع شامل کودکان محصل نیست. دانش‌آموزان انگلیسی مانند دوران قرون وسطی کتک میخورند. شلاق زدن نه تنها برای پسران بلکه برای دختران هم معمول است. این "**اسلوب تربیتی**" در ۸۰% مدارس متوسطهٔ انگلستان بکار میرود. تنبیهات بدنی رسما در مادهٔ ۱۲۰ مقررات تعلیم وتربیت ملی کشور قید شده است.

سینه‌چاکان "**دنیای آزاد**" که شبانه‌روز دم از دفاع از "**حقوق بشر**" میزنند، باکودکان چنین رفتار سبعانه وغیربشری دارند.

کودکان درکشورهای ...

وضع مادران ـ کشورهای عضوشورای همیاری اقتصادی دائما به امتیازات مادران خانواده می‌افزایند. در این کشورها حق روزانهٔ کار وهفتهٔ کار محدود با حفظ میزان دستمزد برای مادران تامین شده، اخراج زنان باردار و مادرانی که کودکان کمتر ازیکسال دارند منع شده، برای مادران مرخصی‌های با حقوق نیمه وقت یا تمام وقت درصورت بیماری کودکان برقرار گردیده واشتغال زنان به کارهای دشوار وزیانمند منع گردیده است.

در **جمهوری دمکراتیک آلمان** قانون حمایت ازمادر و کودک وحقوق زن (مصوب ۱۹۵۰) به تساوی حقوق زن اختصاص دارد. این قانون زناشوئی، خانواده ومادر را تحت حمایت ویژهٔ دولت قرار میدهد. در **جمهوری توده‌ای مجارستان** زنان ازمرخصی مادری ۲۰هفته‌ای با حفظ تمام حقوق برخوردارند. در **جمهوری توده‌ای لهستان** برای نخستین کودک یک مرخصی ۱۶هفته‌ای وبرای هریک اززایمان های بعدی مرخصی ۱۸هفته‌ای درنظر گرفته شده. مادران حق دارند تا ۶۰ روز درسال با حفظ تمام حقوق ازکودک بیمار کمتر از ۱۴ساله‌شان مراقبت کنند.

در **جمهوری توده‌ای مغولستان** به زنان باردار و مادران چند اولاده کارت اقامت ۲۰روزه درخانه‌های استراحت ومراکز درمان داده میشود. زنان قبل وبعد اززایمان از تغذیه، کمک پزشکی ومراقبتهای رایگان برخوردارند. مادرانی که پنج فرزند وبیشتر به دنیا می‌آورند وتربیت می‌کنند، به "**افتخار مادری**" نائل میشوند.

در ۱۹۵۹، پس ازپیروزی انقلاب در **کوبا** پایهٔ مادی درمقیاسی گسترش یافت که امکان میدهد همهٔ مردم مخصوصا زنان وکودکان ازمراقبت‌های پزشکی برخوردار شوند. دولت دو قانون دربارهٔ حمایت ازمادر وکودک تصویب نمود.

اقدامات وسیع دربارهٔ حمایت ازمادر وکودک درکشورهای سوسیالیستی مبتنی برسیستم کاملا پیشرفتهٔ بهداشت عمومی است. دراغلب این کشورها نسبت پزشکان به جمعیت بالا است وپیوسته افزایش می‌یابد.

تعداد پزشکان برای ۱۰۰۰۰ نفر

	۱۹۶۵	۱۹۷۵	۱۹۷۸
بلغارستان	۲۰/۰	۲۵/۷	۲۸/۳
مجارستان	۱۸/۶	۲۴/۹	۲۶/۳
آلمان دموکراتیک	۱۵/۱	۲۳/۶	۲۴/۶
کوبا	۹/۵	۱۲/۳	۱۸/۳
مغولستان	۱۳/۵	۱۹/۹	۲۱/۰
لهستان	۱۶/۲	۲۱/۷	۲۳/۳
شوروی	۲۳/۹	۳۲/۶	۳۵/۲
چکسلواکی	۲۰/۵	۲۷/۰	۳۰/۲

موسسات پیش ازمدرسه ـ درکشورهای عضوشورای همیاری اقتصادی به گسترش شبکهٔ موسسات پیش ازمدرسه، درمانگاهها وسازمان دادن تعطیلات تابستان کودکان توجه زیادی می‌شود. دراتحاد جماهیرشوروی از ۱۹۶۰ موسسات نمونهٔ جدید آموزشگاهی تاسیس گردید که در آنها کودکان ازشیرخوارگی تا هفت سالگی نگهداری میشوند. در این موسسات که متشکل ازشیرخوارگاهها ومهدکودک هاست، رشد هماهنگ کودکان با توجه به ویژگیهای سن، تداوم روند تربیتی، تقویت وتربیت جسمانی خردسالان تامین میگردد. دربلغارستان، آلمان دمکراتیک وچکسلواکی طبق نمونهٔ اتحاد شوروی موسسات مشابهی برای کودکان تاسیس شده است. درهمهٔ کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی ساختمان نگهداری وکار موسسات کودکان به هزینهٔ دولت است.

درمورد تغذیهٔ معقولانهٔ کودکان مراقبت‌های جدی به عمل می‌آید. درهرکشور عضوشورای همیاری اقتصادی قواعد معینی برای تغذیهٔ گروههای مختلف سنی متداول گردیده ومحصولات غذائی ویژه‌ای برای شیرخواران بوجود آمده است. همهٔ این محصولات بنا برکیفیت عالی خود متمایزند. کمیسیون دائمی شورای همیاری اقتصادی درزمینهٔ صنایع غذائی برای رشد تولید مواد غذائی کودکان درکشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی تا سال ۱۹۹۰ پیش بینی های جامعی بعمل آورده است.

اقدامات معموله درسطح اجتماعی که درمقیاس وسیعی صورت میگیرد وهدف آن بهبود شرایط کار وزندگی روزمرهٔ زنان وحفظ تندرستی کودکان درکشورهای عضوشورای همیاری اقتصادی است، درکاهش بیماری‌ها وتقلیل محسوس مرگ ومیرکودکان نتایج رضایت بخشی داشته است.

برنامه‌های پنجسالهٔ رشد اقتصادی واجتماعی کشورهای عضوشورای همیاری اقتصادی اقداماتی را پیش بینی میکند که هدف آن بهبود نوین سیستم حمایت ازسلامتی مادر و کودک وگسترش شبکهٔ موسسات برای کودکان است.

چنانکه دربلغارستان تا پایان برنامهٔ پنجسالهٔ جاری تقریبا ۸۵% کودکان سه تا هفت ساله به مهدکودک ها خواهند رفت و ۵۴تا ۵۸% این مهدکودک ها ۲۴ساعته به کار خواهند پرداخت. در **مجارستان**، تعداد جاها درشیرخوارگاهها از ۱۷هزار به ۱۸هزار افزایش خواهد یافت. درجمهوری دمکراتیک آلمان شیرخوارگاهها تا خاتمهٔ برنامهٔ پنجسالهٔ جاری ۴۰۰۰تا ۴۵۰۰کودک خواهند پذیرفت ومهدکودک ها ۸تا ۹ هزار کودک درخود جا خواهند داد. در **کوبا**، طی برنامهٔ پنجساله تقریبا ۴۰۰موسسهٔ پیش ازمدرسه بکار خواهند افتاد وتعداد کودکان این موسسات تا ۱۹۸۰ تقریبا سه بار افزایش خواهد یافت. در **مغولستان**، تا پایان برنامهٔ پنجساله آموزشگاه های شبانه‌روزی ۶۰% دانش‌آموزان را دربر خواهند گرفت. پیش بینی شده است که شبانه‌روزی‌هائی مجموعا به ظرفیت ۳۰۰۰۰نفر ساخته شود ومورد بهره‌برداری قرار گیرد.

درهمین برنامهٔ رشد اقتصاد ملی اتحاد شوروی ساختمان شیرخوارگاهها ـ مهدکودک های مرکب ومهدکودک ـ ها برای ۲/۵تا ۲/۸میلیون نفر پیش بینی شده است. با اجرای این برنامه به میزان بیشتری اردوی جوانان پیشاهنگ، کلنی‌های ورزشی وتعطیلات برای نوجوانان وجوانان ساخته خواهد شد. مدارس جدید آموزش عمومی حداقل برای هفت میلیون نفر برپا میشود.

در **چکسلواکی**، افزایش ۲۰تا ۲۵% تعداد جا درمهدکودک ـ ها پیش بینی شده است. تعداد هموار زیادتری ازکودکان درغذاخوری های مدارس تغذیه خواهند شد واز ۲۰۰هزار نفر به ۵۰۰هزار نفر افزایش خواهد یافت.

درسال ۱۹۷۹ که به تصمیم سازمان ملل متحد سال بین‌المللی کودک اعلام شد، کشورهای عضوشورای همیاری اقتصادی به بهبود مراقبت‌های پزشکی کودکان ومادران تغذیهٔ بهتر وتوسعهٔ کالاهای مورد مصرف کودکان توجه خاصی معطوف نمودند. به همین منظور کمیته‌های ویژهٔ ملی تاسیس شد.

تجربهٔ حاصله درکشورهای سوسیالیستی دلگرمی و تکیه‌گاه مطمئنی برای نیروهای ترقیخواه سیارهٔ ما در مبارزه برای آیندهٔ مطبوع وخوشبخت کودکان است.

"اتحاد مردم"
صاحب امتیاز: محمود اعتمادزاده "به‌آذین"
سردبیر: محمدتقی برومند
نشانی: خیابان سزاوار شمارهٔ ۱۸۹ـ تلفن ۶۴۴۳۸۴
دفتر "اتحاد مردم" هنوز دراشغال افراد متفرقه می‌باشد.

هوشنگ پورکریم

تحولات اجتماعی در جامعه روستائی ایران از آغاز تا کنون (۱۶)



ادامهٔ قسمت پنجم:

وضعیت زحمتکشان روستائی وجنبش های اجتماعی ایران درعهد حکومت خلفا

چنانکه گفته شد، با خراجهای گوناگونی که درعهد حکومت خلفا وامیران صفاری، سامانی، آل بویه وغیره بر زحمتکشان روستائی تحمیل میشد، آنان غالبا به کلی از هستی ساقط ودرمواردی مجبور به "جلای وطن" میشدند. گذشته از انواع خراجهائی که تاکنون از آنها صحبت شد، بیگاری وجزیه نیز معمول بودکه طبعا برمشقات زندگی روستائی می افزود.

بیگاری، یاکار اجباری، آنطورکه ازمتون تاریخی منسوب به نخستین سده های اسلامی پیداست، درآن عهد "حشر" نامیده میشدودرا موری نظیرحفرقنات ونهروتسطیح وآبادکردن اراضی بایر معمول بود. درساختمان برج وبارو کوشک وکاخ، قلعه وانبار وقرارگاههای نظامی هم زحمتکشان روستائی را به به بیگاری میبردند. ولی جزیه مالیات سرانه بودکه درعهددولت ساسانی، چنانکه به موقع خود از آن صحبت شد، به عنوان "گزیت" وصول میشد. جزیه را درعهدحکومت خلفا ظاهرا به ازای ذکوة که مسلمانان میپرداختند، از اهالی غیرمسلمان کشور میگرفتند. بنابراین مردم تعدادقابل توجهی از روستاها که مسلمان نبودندیا هنوز مسلمان نشده بودندوآنان را اهل "ذمه" میدانستند، جزیه یا "جزیت" می‌پرداختند. به همین علت است که معمولا مولفان متون تاریخی آن عهد، چنانچه از منابع "بیت المال" سخن می‌گفتند، "جزیت" را هم ذکرمی‌کردند. مثلا مولف "المسالک والممالک" (۱)، درفصلی از کتاب خودتحت عنوان "ذکردیار-پارس"، وقتی که ابواب مال بیت المال" را درفارس می‌شمارد گذشته از "خراج"، "عشرکشتی‌ها"، "خمس معادن"، "مراعی" (۲) وغیره از "جزیت" نیزنام میبرد (۳).

در "تاریخ قم" چندبار ازمقدارجزیه ایکه "اهل ذمه" می‌پرداختندصحبت شده است. بنا به قول این کتاب، "جزیهٔ سرهای اهل ذمت" برای سال ۲۸۲ هجری قمری درقم "پنج هزاروسیصدوپنج دینار" بود (۴). درجای دیگرهمین کتاب که مفادیک "وضیعه" یا صورت خراج درآن نگاشته شده، راجع به مقدارجزیه ای که هریک از "اهل ذمت" میپرداختند آمده است:

> "...مزارعان ومعاهدان ازاهل ذمت جزیهٔ سرهای ایشان بردوصنف بوده است. صنف اول هرمردی ۲۴درهم، صنف دوم دوازده درهم..." (۵).

پیداست که وضع روستائیان، باوجودبیگاری وانواع باج وخراجهائی که ازآنان درعهدحکومت خلفا می‌ستاندند، نمی‌توانست سخت ومشقت بارنباشد. با این وضع، چنانکه قبلا نیزگفته شد، درمواردی روستائیان برای رهائی ازشر این مظالم به قول "تاریخ قم" "ازروستای خودگریخته" و "جلای وطن" می‌کردند (۶). ولی آنان حتی به بهای آوارگی نیز نمی‌توانستند ازاین همه باج وخراج وبیگاری برهند. زیرا بنا به قول منابع تاریخی، روستائیان عموما موظف بودند که مهره یا صفحهٔ سربی کوچکی به مثابهٔ شناسنامهٔ مالیاتی به گردن خودبیاویزند. دراین صورت، اگرآنان ازبیگاری امتناع میورزیدند، یاباج وخراجی راکه درعهده داشتندنمی‌پرداختند، یاده خودرا به قصدفرار ازمجازات ترک میکردند باوجودآن صفحهٔ سربی که به گردن داشتند، شناخته ودستگیر میشدند. ولی درصورتی هم که آن مهره یا صفحه را ازگردن بر-میداشتند، به عنوان ولگردتحت پیگردقرار میگرفتند. گویا آویختن اجباری چنین مهره وصفحه ای به گردن روستائیان، که کم وبیش تااواخرعهدحکومت خلفای عباسی رایج بود، ازعهد حکومت نخستین خلفا معمول شد. یکی ازقدیمیترین مدارک تاریخی که دراین موراطلاعاتی میدهد، کتاب "فتوح البلدان" است که درنیمهٔ قرن سوم هجری قمری تالیف شده است مولف این کتاب درفصلی که آنرا به ذکراخبارخلافت عمربن خطاب اختصاص داده ازقول "سهل بن حنیف" می‌نویسد:

> "عثمان ابن حنیف برگردن پانصد وپنجاه هزارتن اززعایا [دوالی] مهردار (۷) نهادودرزمان ولایت اوخراج به صدهزار هزاردرهم رسید." (۸)

مولف همین کتاب درجای دیگر، ولی باهم درهمان فصل، ازقول راوی دیگری می‌نویسد:

> "...عمرخدالله، حذیفه وابن حنیف را به خانقین فرستاد. آن جای ازنخستین سرزمین هائی است که فتح شد. آن دو نخست [دوالی] مهره داربرگردن اهل ذمه نهادندسپس خراج گرفتند." (۹).

درهرحال، طی تمام دورهٔ حکومت خلفا درایران، چه در اوان آن دوره که قدرت آنان به نمایندگی ازجانب اشراف قبائل عرب بلامنازع بودوچه وقتی که سلالهٔ ایرانی طاهریان سامانیان، صفاریان وغیره دراین یاآن ناحیهٔ کشورقوت واعتبارکسب کرده بودند، ازحاصل کارزحمتکشان روستائی به انحاء مختلف بهره برداری میشد. دولت واعضای هیئت حاکمه، روستائیان رامهمترین منبع درآمدخودمیدانستند وآنان راباانواع تدابیروبه قوهٔ قهریه به اطاعت ازخود وتحمل مظالم وادارمی‌کردند. ولی روستائیان طبعا به تاراجهستی خودتن درنمی‌دادندوآرام نمی‌گرفتند. آنان هرگاه که اینجا وآنجا امکانی می‌یافتند، برای اعادهٔ حقوق خود، علیه حکام وعمال خلفا واشراف فئودال اعم ازایرانی وعرب شورش میکردندشورشهای روستائیان درایران، از جمله به علت پراکندگی جوامع روستائی وفواصل بعیدولایات غالبا مستقل ازهم ومجزابودومحدودبه این یاآن ناحیه میشد. مثلاشورش سال ۱۹۰هجری اهالی قم علیه "عاصم ابن کوشید" (عامل خلیفه هارون الرشید) که قصدداشت خراجهای معوقه یا "موانید" را وصول کندوچنانکه قبلا ازقول "تاریخ قم" (۱۰) روایت شدبه کشته شدن او ومنجرشده بود، نتوانست با شورش "خرمیان" که همان ایام درآذربایجان شروع به نضج کرده بودپیوندی برقرارکند.

باوجوداین، برخی ازشورشهای روستائی توانستند ابعادوسیع تری پیداکنندومبارزات محلی زحمتکشان روستاها راباآرمانهای استقلال طلبانه ای که علیه حکومت خلفا درایران وجودداشت بپیوندند. زیراحکومت خلفا، گذشته ازآن که انقیاداقتصادی زحمتکشان ایرانی راتحکیم میکرد، موجب اسارت ملی کشورنیزبود. پس، آن عده ازشورش-های روستائی که به چنین مرحله ای ارتقا می‌یافتند، به جنبش اجتماعی دامنه داری بامضامین سیاسی واقتصادی تبدیل می‌شدندودرمبارزه باحکومت خلفا نقش تاریخی موثری ایفا میکردند. کلیهٔ این جنبشهای اجتماعی، در عین حال که دارای مضمون اقتصادی وسیاسی‌بودند، ولی به رنگ یک مذهب یاسلک مذهبی مخالف مذهب رسمی حکومت خلفا بروزمیکردند. گاه دربستراین جنبش ها، چنانکه در موردجنبش "سینباد" درسال ۱۳۷هجری اتفاق افتاد، حتی چندمذهب که بامذهب رسمی‌مخالف بودندمتفق میشدند.

درزمان خلفای بنی‌امیه، نخستین جنبش پراهمیت اجتماعی ایران زیرلوای سلک خوارج اتفاق افتاد. این جنبش که به نام "خوارج ازارقه" اززمان خلافت یزیدآغازشده بود درخوزستان ازپشتیبانی روستائیان، اعم ازایرانی وعرب برخورداربود. مولف "اخبارالطوال"، درنخستین سالهای قرن سوم هجری، نوشته است که "درسال هشتادهجری فتنه خوارج ازارقه بالاگرفت" (۱۱) بنا به قول این کتاب لشکریان بنی‌امیه یک باردردهی به نام "آسک" ازنواحی اهوازوکمی بعددرحوالی شوشتروسپس درفارس وکرمان باخوارج جنگیده-اندوچنان که پیداست به زحمت بسیارتوانستنداین جنبش راسرکوب کنند (۱۲).

درآستانهٔ قرن دوم هجری، عده ای ازشیعیان به طرفداران بنی عباس- خاندان منسوب به عموی پیغمبر حضرت محمد (ص)- پیوستندوپیشوای شان، محمدابن علی را به برانداختن خلافت بنی‌امیه ترغیب کردند. این عده، به پشتیبانی عامهٔ مردم امیدداشتندکه درآن وقت ازظلم و ستم بنی امیه به جان آمده بودند. "اخبارالطوال" مضمون گفتگوی گروهی ازآنان راباحمدابن علی، وقتی که با او بیعت میکردند، چنین نقل میکند:

> "...شایدخداوندعدل ودادرابه وجودتوزنده نمایدوجوروبیدادرابراندازد. همانا که اکنون موقع اینکار است...
> محمدابن علی به آنان گفت: آری این است موقع وزمان آنچه بدان امیدواریم. زیراصدسال ازتاریخ هجرت میگذرد، وخداوندمتعال، درسرهرسده، حق حقداران راآشکاروپیروان باطل راازمیان میبرد... پس ای گروه مردم بروید مردم رابا ملایمت وپنهانی دعوت کنید. چه امیدوارم خداوند کارشمارا روبراه سازد..." (۱۳)

دراین زمان، پیروان بنی عباس، سازمانی مخفی تاسیس کردند. آنان مبلغان وداعیانی به اطراف واکناف قلمروخلافت بنی‌امیه- ازجمله ایران- میفرستادند. به قول "تاریخ ایران"، این داعیان به مردم نوید میدادندکه درصورت پیروزی عباسیان، برخلاف بنی امیه، همهٔ اقوام قلمروخلافت رادراداره امورکشوروحکومت شرکت دهند. آنان دررروستاها ودرمیان زحمتکشان شهروده وعدهٔ تقلیل خراج وبیگاری راپیش میکشیدندتاازپشتیبانی عموم مردم برخوردارشوند. ولی ازاین نکته غافل بودندکه گاهی مردم دعاوی برحق خودراخارج ازحدودتبلیغات آنان بسط بدهند وچه بساکاررابه پیروی ازعقایدمزدکیان بکشانند. درآن زمان هنوزعقایدمزدکی درایران وجودداشت وحتی یکی از داعیان عباسی به نام "خداش" درخراسان، باپوشش دعوت به نفع دعوت به نفع عباسیان به تبلیغ عقایداجتماعی مزدکی پرداخت:

> "...خداش درمیان روستائیان خراسان به موفقیت درخشانی نایل شد. زیراکه اووپیروانش تقسیم زمین وسایر اموال راوعده میدادند. امرای عرب درخراسان وماوراءالنهرنیک از تبلیغات عباسیان باخبربودندوسران هواخواهان ایشان راموردتعقیب قرار میدادند. ولی این مقامات همین که تبلیغات جنبهٔ مزدکی‌پیداکردفوق-العاده نگران شدند.
> حاکم خراسان وماوراءالنهر خداش راتعقیب ودستگیرکردوسیاست سخت وبیرحمانه ای درحق وی اجراشد: زبانش راکندند، دستهایش رابریدند و دیدگانش رامیل کشیدندوبعدبه قتلش رساندند. هنگامی که خبرتبلیغات ومواعظ خداش به محمدبن علی‌رسید، وی سخت اظهار تنفرکردوازاین که دعوت عباسیان درمیان مردم به صورت تبلیغات مزدکی درآمده بودنارضائی خویش راعلام‌داشت." (۱۴)

ادامه دارد

یادداشت ها:

۱- این کتاب بوسیلهٔ "ابواسحق ابراهیم اصطخری" (متوفی ۳۴۶هجری قمری) وازروی کتاب "صورالاقالیم" تالیف "ابو-زیدسهل بلخی" (متوفی۳۲۲هجری قمری) به عربی نوشته شده وبعدادرقرن پنجم یاششم هجری به فارسی ترجمه شده است.

۲- مراعی= خراجی که ازبابت چرای احشام درمراتع می-ستاندند.

۳- اصطخری: "مسالک وممالک"، به کوشش ایرج افشار، از انتشارات بنگاه ترجمه ونشرکتاب، تهران، ۱۳۴۷، ص ۱۳۶

۴- حسن ابن محمدحسن قمی: "کتاب تاریخ قم" (تالیف ۳۷۸ هجری قمری به عربی)، ترجمهٔ حسن ابن... عبدالملک قمی تصحیح وتحشیهٔ سیدجلال الدین طهرانی، تهران، مطبعه مجلس ۱۳۱۳، صفحهٔ ۱۲۵

۵ – همان منبع، صفحات ۱۱۲و۱۱۳

۶- همان منبع، صفحات ۱۳۲و۱۸۶

۷- دوال به معنی‌بندچرمی‌یا تسمه است که بتوان آن رابه چیزی پیچید. مترجم فارسی "فتوح البلدان" درحاشیه نوشته است:

برای نگهداشتن حساب خراج، برگردن رعایا دوالی می‌انداختندودرمحل گره آن مهری می‌گذاشتند. درفقه سرخسی (خطی، نقل‌دخویه) چنین آمده است: **"...کتب الی عماله: مرواا هل الذمه بان یختموا رقابهم خاتم من الرصاص وان یتمنطقوا ویشدون الزنانیر علی اوساطهم ویکون فی رقابهم خاتم من الرصاص اوالخاص اوجرس."** همچنین رجوع کنیدبه المغرب تالیف مطرزی ص ۱۴۹وخطط مقریزی (بولاق) ج۱ص۷۶

۸- احمدابن یحیی البلاذری: "فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران"، ترجمهٔ دکترآذرتاش آذرنوش، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶، ص ۷۳

۹- همان منبع، ص ۷۵

۱۰- "تاریخ قم"، ص ۱۰۲

۱۱- ابوحنیفه احمدبن داوددینوری: "اخبارالطوال" ترجمه صادق نشاءت، انتشارات بنیادفرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۹۰

۱۲- "اخبارالطوال"، صفحات ۲۹۱تا ۲۹۹

۱۳- همان منبع، ص ۳۵۰

۱۴- ای.پ. پطروشفسکی و...: "تاریخ ایران ازدوران باستان تاپایان سدهٔ هیجدهم میلادی"، ترجمهٔ کریم کشاورز انتشارات پیام، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۳، ص۱۷۰

گواهی چشم و گوش

ومن که در گفت وشنود با برخی دوستان افغانی به دشواری کار رهبری حزب ودولت افغانستان در حفظ خط دوستی ومدارا با ایران پی برده ام ودیده ام که چه سان از موضع‌گیری‌های تند تعصب آمیز و کمک‌های پنهان وآشکاری که از آن سو به شورشیان وخرابکاران افغانی می‌شود دلازرده اند، کمی به شوخی وکمی هم به جد می‌گویم:

"چاره چیست؟ برادری ملت‌های ما حکم می‌کند که در سختی‌ها گوشه‌ای از بار ما بر دوش شما وقسمتی از بار شما بر دوش ما باشد".

ببرک کارمل، با همان لحن آرام وشمرده وپیوسته خود، به سخن ادامه میدهد:

"دشواری‌ها بر سر راه‌مان کم نیست. ولی یک چیز از هم اکنون روشن است. ما لحظات بحرانی را پشت سر گذاشته‌ایم. ارتجاع روز به روز بیشتر منزوی می‌شود. پاکستان در سیاست خدعه آمیزش در بن بست افتاده، توطئه‌های امپریالیسم در کل با شکست روبرو شده است. البته، هنوز در گوشه وکنار درگیری‌هایی هست. جنایتکاران مزدور مردم را می‌کشند، زن‌ها وگاه خانواده‌ها را به گروگان می‌برند، خانه‌ها وخرمن‌ها را، دبستان‌ها وبیمارستان‌ها را در روستاها آتش می‌زنند. اکثر این اوباشان از زمرهٔ آن دوازده هزار دزد وآدمکشانی هستند که تره‌کی وامین در ابتدای انقلاب از زندان آزاد کردند. واین‌ها هستند که امروز دم از حفظ اسلام می‌زنند. آنچه اینجا می‌گذرد جنگ اسلام وغیر اسلام نیست. آنچه هست مبارزهٔ طبقاتی است. دشمنان ما برای حفظ امتیازات ستمگرانه، برای ادامهٔ بهره‌کشی ومفتخوری وغارتگری است که می‌جنگند. اگر امام خمینی، عمر یا علی علیه السلام را در شرایط حاضر به افغانستان بیاورند، این مرتجعان افغانی باز به نام اسلام با آنها خواهند جنگید. حضور نیروهای محدود اتحاد شوروی بهانه است. گرچه مردم روز به روز بهتر به چگونگی امر پی می‌برند. در برخی نقاط، خود مردم با نان وشیر ومیوه به پیشواز نیروهای شوروی می‌روند واز آنها می‌خواهند که در دفع دسته‌های خرابکار به یاری شان بشتابند. هیاهوی تبلیغاتی آمریکا ومتحدان غربی وچینی وپاکستانی‌اش صد در صد دروغ است. تازه، اگر هم بیست درصد آن درست باشد طبیعی است. هر انقلابی نابه‌سامانی‌هایی با خود دارد که رفع می‌شود. عمده پذیرش وپشتیبانی توده‌هاست از انقلاب وشرکت فعال شان در آن. در این راه، هر روزمان بهتر از روز پیش است".

"آنچه رئیس دولت ودبیر کل حزب دموکراتیک خلق افغانستان می‌گوید، همان است که پس از دیده‌ها وشنیده‌های این چند روزه می‌توانم انتظار داشته باشم. همه نشان از حرکتی درست واراده‌ای استوار در حفظ وگسترش انقلاب دارد وسرشار از امیدواری واطمینان واقع بینانه است:

وقت می‌گذرد. با آرزوی پیروزی برادران افغانی در پیکار سختی که امپریالیسم جهانی، ارتجاع منطقه وحکومت پکن برایشان تحمیل کرده اند، اجازه می‌خواهم تا به دیدارم پایان دهم. ببرک کارمل برمی‌خیزد، وهمچنان که بار دیگر از اهمیت انقلاب ضد امپریالیستی ایران یاد می‌کند وبه مردم ونیروهای انقلابی ایران درود می‌فرستد، با من تا آستانهٔ در تالار می‌آید. سر خم می‌کنم ودست پیش می‌برم. با محبتی برادرانه دستم را می‌فشارد وروبوسی می‌کند. بیرون می‌آیم.

پس از گردشی سواره در شهر ونیم ساعتی هم پیاده روی در بازار وخیابان، در میان انبوه رهگذران وفروشندگان دوره‌گرد ومردمی که از سر حوصله به این دکان وآن تیمچه سر می‌کشند، از قیمت پارچه وکفش ومیوه وسبزی می‌پرسند وتنه‌زنان درهم می‌لولند وبساط هم یک ریسه بچهٔ قد ونیم قد به دنبال دارند، به اطاق خود در اقامتگاه برمی‌گردم. در شگفتم مگر این مردم آن خبرهای آشوب واعتصاب وویرانی وکشتار را که رادیوهای اروپایی وآمریکایی – وچقدر شرمنده‌ام ایرانی – هر روزه پخش می‌کنند نمی‌شنوند؟ هیچ نگرانی وسراسیمگی در ایشان نمی‌بینم. هیچ ترسی نشان نمی‌دهند. آخر بیهوده سخن به این درازی هم نباید باشد... ولی، چرا. رفتار بی‌دغدغهٔ این مردم دلیل آن است که این سخنان دور ودراز رادیوها براستی بیهوده است. مردم افغان در انقلاب خود جایگیر شده اند.

شام، با انور ویکی دو دوست دیگر، به سادگی وپاکیزگی هر شبه خورده می‌شود. به باغ می‌رویم. هوای شب کابل لطیف وسبک است، نه چندان گرم. برخلاف روز که گرما زود به چهل درجه وبالاتر صعود می‌کند وتا چهار وپنج بعد از ظهر گوئی ثابت می‌ماند. خوشبختانه، هوا در روز ساکن نیست. باد سبکی از کوهسار نزدیک می‌وزد وگرما را تحمل پذیر می‌کند.

در خیابانهای باغ که چراغها جا به جا روشنش می‌دارد وماه نیز فروغ ناتمامی بر آن می‌پاشد، قدم می‌زنیم. من گوش به سخنان انور دارم که صمیمی وخوشایند است. خوشبینی پررنگی که در گفتار اوست، بی‌شک به خود بسته وساختگی نیست. همراه تصویر دشواریها وحوادث درد آور، ایمان او وآرزوی قلبی اوست که در بیان می‌آید:

"الان تنها در یک ایالت است که نگرانی عمده‌ای هست: بَغلان، در شمال کشور، نزدیک طخارستان وبدخشان. زیر فشار نیروهای ما گروه‌های شورشی وخرابکار از همه طرف واز راههای کوهستانی به آنجا روی آورده اند. واین، با همه تلفاتی که مردم ورفقای حزبی در آنجا خواهند داد، با زنفعی در بر دارد. امکان می‌دهد که بتدریج شورشیان از هر طرف به محاصره بیفتند وکار شان یکسره بشود، همانطور که تا اندازه‌ای در کنار وبدخشان شده است".

انور، با رخسار پر وسبیل پهن وچشمان خندان ومهربانش از پس شیشه‌های عینک یک دم مکث می‌کند. گوئی با خود در کلنجار است. نباید از راستی بگذرم:

"البته، هنوز تا یکسره شدن کامل کار راه دوری هست. مثلا، در همین چند کیلومتری کابل، در دامنهٔ کوهستان، جای سرسبز خوش آب وهوایی است به نام پَغمان که ییلاق اینجا به شمار میرود. دو سال بود که به علت ناامنی مردم به آنجا نمی‌رفتند. ولی امسال بار دیگر مردم برای گردش وتماشا به پَغمان روی آوردند. خود من هم با این دوست‌مان صدیقی وخانواده‌هامان، یک روز رفتیم. همه چیز خوب وخوش گذشت. با این همه، دو هفتهٔ پیش، یک دستهٔ چند نفری از اشرار به آنجا تاخت بردند ویک نفر را کشتند، یکی دیگر را هم با خود بردند وکمی دورتر از پا درآوردند. البته، تار ومار شدند وحالا مردم باز به پغمان می‌روند ولی ترس از حملهٔ ضد انقلاب هست".

از انور درباره بقایای اختلاف درونی حزب می‌پرسم. زبانش به گفتن نمی‌گردد، ولی بر خود فشار می‌آورد:

"ببینید، در حزب ما شاید از همان آغاز تاسیس اختلاف بوده است: اختلاف در فهم وانطباق تئوری، اختلاف در برآورد نیروها، اختلاف بر سر مراحل انقلاب، واز همه بدتر کشمکش بر سر رهبری ومقام. ودیدیم که، پس از انقلاب ثور، کار این اختلاف به چه فجایعی کشید. ولی، هر چه بود، دیگر گذشت. گناهکاران اصلی وچند خیانت پیشهٔ دیگر از دور دسته او به سزای خود رسیدند. نمی‌گویم کار تمام شد. نه. باید هشیار ومراقب بود. ولی نباید به کینه کشی میدان داد. باید راه بازگشت را به روی کسانی که به خطا رفته اند باز گذاشت. وحدت، امروز وحدت حزب مثل هوائی که نفس می‌کشیم ضرورت دارد".

"واین رهنمود وحدت درست به اجرا درمی‌آید؟"

"روی هم رفته، بله. ولی نمی‌توان گفت همه چیز آنطور هست که باید باشد. بخشی از رفقایی که در خط تره‌کی وامین بوده اند، با تندرویهایی که کرده اند وفشار روستمی که روا داشته اند، مورد اعتراض مردم اند وزیر پاشان را خالی می‌بینند. اطمینان ندارند. به همین سبب، شعار وحدت را باور نمی‌کنند وخودشان را جدا می‌گیرند. گاه هم دست به کارشکنی می‌زنند".

"وشما چه می‌کنید؟"

"تا جایی که بتوانیم، چشم‌پوشی می‌کنیم، برای حفظ وحدت."

صبر وتحمل‌تان باید زیاد باشد".

"هست. چاره‌ای نداریم."

چهرهٔ صلح (پل اِلوار)

من با همهٔ جاهائی که کبوتر آشیان می‌گزیند آشنایم
وطبیعی ترین آنها سر انسان است

عشق به عدالت وآزادی
طرفه میوه‌ای به بار آورده است
میوه‌ای که هرگز نمی‌پوسد
زیرا طعم خوشبختی دارد

بگذار زمین پا رو بر دهد، بگذار زمین پرگل شود
بگذار گوشت وخون زنده
هرگز قربانی نگردد

بگذار چهرهٔ انسانی
سودمندی زیبایی را
زیر بال تفکر بشناسد.

نان برای همه، سرخگل برای همه
ما همه پیمان بسته‌ایم
گامهای غول آسا برمی‌داریم
وراه چندان دراز نیست

از خواب آرامش خواهیم گریخت
از سپیده‌دم وبهار پیشی خواهیم گرفت
وروزها وفصل‌هائی را به مقیاس رویاهامان
تدارک خواهیم دید

اشراق پاکی است
که انسان هر چیزی را ممکن بداند

سودازدهٔ صلح افسرامیدش بر سر است

سودازدهٔ صلح پیوسته از پس پیکارها
لبخندی برای آنکه خواستارش باشند دارد.

بذرهای دست‌ها وگفته‌ها
خرمن آتشی در می‌گیرد وهر دلی را گرم میکند.

پیروزی تکیه بر برادری دارد.

راه بزرگ شدن را پایان نیست.

هرکس پیروز خواهد شد.

فرزانگی از سقف آویزان است
ونگاهش چون چراغی بلورین از پیشانی فرو می‌افتد.

نور به آرامی بر زمین فرود می‌آید
گذر می‌کند از پیشانی آن که پیرتر است
به لبخند کودکان رها گشته از ترس بند.

چه بس روزگاراکه انسان مایهٔ ترس انسان دیگر بود
وپرندگانی را که در سر داشت ترساند

انسان، پس از آن که رخ به خورشید شست
به زیستن نیاز دارد
نیاز به زندگی بخشیدن واو در عشق پیوند می‌یابد
پیوند با آینده

خوشبختی من، خوشبختی ماست
خورشید من، خورشید ماست
ما در زندگی شریک همیم
مکان وزمان از آن همه است.

عشق در کار است خستگی ناپذیر است.
این به سالها زرونهصد وهفده بود
وما همچنان در یاد داریم.

رهائی خود را

دیگری را ما برآورده‌ایم
همچنان که ما را دیگری برآورده است
ما به یکدیگر نیاز داریم

همچون پرنده در پرواز با بالهایش اعتماد دارد
ما می‌دانیم که دست یازیده‌مان به سوی برادر
به کجامان راهبر است

ما پاکی را سرشار خواهیم ساخت
با نیروئی که زمانی بس دراز
از آن محروم بودیم
دیگر هرگز تنها نخواهیم بود

ترانه‌های ما صلح را اعلام می‌دهند
وپاسخهای ما کرده‌هائی است به هواخواهی صلح
آنچه ناگزیر است نه غرق شدن بلکه خواست ماست
وآن صلح است که اجتناب ناپذیر است.

بنای صلح
بر سراسر جهان تکیه دارد

ای چهرهٔ زیبا بالهایت را بگشا
جهان را بفرما تا بر سر عقل آید
حال که ما به دنیای واقع گام می‌نهیم.

ما با هم به دنیای واقع گام می‌نهیم

با تلاش خود وبا ارادهٔ دریدن پردهٔ تاریکیها
در مسیر برق افشان روشنائی نو

روز پیوسته سبکتر خواهد شد
ما بهتر نفس خواهیم کشید، پربانگتر خواهیم سرود.

ترجمهٔ بدرالدین مدنی 1951

"شعار"

ع. فروغ

شهر در خواب فرو می‌رفت.

مردم محل که این روزها تا مدتها پس از شروع ساعت منع عبور و مرور سر گذر جمع می‌شدند، به خانه‌هاشان رفته بودند. کارگران برق با شروع اخبار تلویزیون برق را قطع کرده بودند.

گاه‌گاهی صدای عبور ماشین‌های ارتشی سکوت اضطراب‌آور را می‌شکست. ارتشی‌ها در گشت شبانه خیابانها را وارسی می‌کردند، گاهی صدای ترمزی می‌آمد، چند سرباز پیاده می‌شدند با احتیاط چند متری در داخل خیابانهای فرعی یا کوچه‌های مظنون پیش می‌رفتند و پس از اطمینان از اینکه کسی نیست برمی‌گشتند، سوار نفربر می‌شدند و نفسی به راحتی میکشیدند: -"به خیر گذشت!" و نفربر دوباره به آهستگی زیر نور مهتاب به راه می‌افتاد.

هوای سرد و کمبود سوخت افراد خانواده را در یک اتاق جمع کرده بود. یک اتاق نسبتاً گرم که افراد خانواده را دور هم جمع می‌کرد بهتر از دو اتاق نیمه سرد بود. مادر هم خیالش آسوده‌تر بود. همه بچه‌ها مقابل چشم و در دسترس بودند. با یک نگاه همه را می‌دید و دلش قرص می‌شد. ولی هر شب یک سوال آزارش می‌داد: فردا شب هم همه در خانه جمع میشدند! هیچ اطمینانی نبود. قلبش فشرده می‌شد. - خدایا خودت همه جوانها را حفظ کن!

امشب هم دل مادر گرفته بود.

نور ضعیف چراغ فتیله‌ای روبروی بخاری سرد و بی‌نفت اتاق را کمی روشن می‌کرد. نماز و دعای مادر تمام شد فتیله را قدری پایین‌تر کشید، خوابش نمی‌آمد، آمد بالای سر علی.

علی پسر بزرگش بود. نگرانیش هم بیش از همه برای او بود. -"خودش هم کمتر خانه بود هیچ، گاهی نیز دو برادرش را هم با خود می‌برد، که ببینند در شهر چه خبر است!! خب وقتی راهپیمایی است عیبی ندارد همه می‌روند ولی مواقع دیگر چه؟"

پدرشان هم نگران بود، ولی چه می‌شد کرد؟ مگر می‌شد آنها را در خانه حبس کرد؟ تازه حق هم دارند. حکم آقا هم همین است. آهی کشید، "خدایا خودت پشت و پناه همه جوانها باش"

صدای افتادن چیزی مثل سطل سراسیمه‌اش کرد. بعد فرمان ایست! و صدای دو- "خدایا به خیر کن!" علی از رختخواب بیرون جست به طرف پنجره رفت. کوچه ناگهان روشن شد. صدای چکمه سربازان در کوچه پیچید. حالا همه نیم خیز در رختخواب نشسته بودند، مثل اینکه اصلاً کسی خواب نبوده. صدای مادر در اتاق پیچید.

- مادر جان از پنجره بیا کنار!

- چیزی نیست مامان. بیرون روشنه تو معلوم نیست.

پرده را قدری کنار زد، نور باریکه‌ای دیوار نیمه روشن را روشن کرد.

قلب پسر شروع کرد به تپیدن، ۱۲-۱۰ سرباز کوچه را اشغال کرده بودند. "چه بود؟" گروهبان تنومندی وسط کوچه ایستاده بود. "سربازها از کجا آمده‌اند؟" باز پرده را قدری کنار زد. باریکه روی دیوار پهن شد. حالا سر کوچه معلوم بود. یک جیپ و یک نفربر. چند سرباز هم اطرافش. تجهیزات همه‌شان کامل بود. افسر فرمانده کلت دستش بود. سربازی سطلی از نفربر آورد، ۳-۲ تاش را به سرباز دیگر داد. قلم‌موئی هم به دستش دادند. فرمانده هم با او راهی شد. درست روبروی پنجره ایستادند. حالا مادر هم کنار پنجره بود لبش را میگزید ترس برش داشته بود. پرده را کشید، باریکه دیوار محو شد. اما علی دست بردار نبود، از جای خود تکان نخورد.

دو سرباز قلم‌مو به دست دیگر هم آمدند. فرمانده لگد محکمی به سطل کوچکی که روی زمین افتاده بود زد، رنگ قرمز روی دیوار رشتک زد. صدا توی کوچه پیچید.

گروهبان ترسید و به طرف صدا برگشت سربازان از پهلو به دیوار تکیه دادند و نورافکن جیپ فرماندهی دیوار مقابل خانه را روشن کرد. دیوار جای خالی نداشت. کمبود نفت و بنزین به دست شاه جلاد. شاه سگ زنجیری آمریکا، ایران کشور ماست خمینی رهبر ماست. ایران شده فلسطین مردم چرا نشستین و ....

شعار نیمه کاره‌ای نیز با حروف درشت ۶-۵ متر دیوار را پوشانده بود: "پیش بسوی تدارک قیا..." نویسنده فرصت نکرده بود کارش را تمام کند.

محله ناگهان روشن شد، برق آمد. نور خانه‌ها از پنجره بیرون زد، سربازها که در کوچه پخش شده بودند به سرعت رفتند کنار دیوار. فرمانده به پنجره‌ها نگاهی کرد، یکه خورد، برگشت به طرف جیپ و چیزی گفت لحظه‌ای بعد بلندگویی به دستش دادند و او شروع کرد: -"از پنجره‌ها بروید کنار، چراغها را خاموش کنید"

مادر به خود آمد: مادر جان بیا کنار مگر نمی‌شنوی چه می‌گوید. اینها دین و ایمون ندارند، یهودی‌اند.

علی با غیظ برگشت، از محافظه‌کاری مادرش عصبانی بود، نگاهی به او کرد چشمان مضطرب و پر مهر مادر دلش را فشرد، محبتی عظیم نسبت به او در خود احساس کرد، به طرفش رفت و دستی به سرش کشید. پدر کلید برق را زد، اتاق خاموش شد.

صدای چکمه چند سرباز در کوچه پیچید. باز چه خبر شده؟

اینبار پدر هم کنار پنجره آمد گروهبان دست جوانی را از پشت تا پس گردنش بالا آورده بود. جوان از فشار گروهبان خم شده بود. رنگ به چهره نداشت. به پاچه شلوارش جا بجا رنگ قرمز شتک زده بود، چهار سرباز دورش کرده بودند.

فرمانده جلو آمد. راست روبروی جوان ایستاد، چیزی گفت و شلوارش را نشان داد و با سر اشاره‌ای به دیوار کرد.

کار سربازها تمام شده بود. دیوار سفید بود. گروهبان دست جوان را رها کرد باید حرف میزد، دستش را تکانی داد و به آهستگی راست شد. فرمانده دوباره و این بار به سطل واژگون شده که قدری جلوتر افتاده بود اشاره کرد. جوان نگاهی به سطل انداخت و چیزی گفت و سرش را به علامت نفی تکان داد، فرمانده سیلی محکمی به صورتش زد، سربازها به فرمانده و جوان خیره شده بودند، جوان تکان نمی‌خورد. صاف توی چشم فرمانده نگاه می‌کرد. فرمانده چیزی گفت و به سربازان اشاره‌ای کرد و به طرف جیپ به راه افتاد گروهبان با یک لگد و مشت محکمی که به گردن جوان زد، به طرف ماشین هلش داد.

از ته کوچه صدای رسایی فضا را پر کرد الله اکبر، الله اکبر و به دنبال آن چند الله اکبر دیگر. فرمانده به عقب برگشت مکثی کرد، صداها قطع شد. فرمانده به طرف جیپ راه افتاد. نورافکن خاموش شد. فریاد الله اکبر دوباره شروع شد و اوج گرفت فرمانده از جیپ پیاده شد. به سربازها فرمان داد، سربازها از دو طرف کوچه بسمت انتهایش دویدند. چند تیر هوایی شلیک شد جیپ به داخل کوچه پیچید، نورافکن به سمت بامها چرخید. فرمانده بلندگو را به طرف دهان خود برد. صدای خشمگینش از دیوارها گذشت "مجبورمان نکنید شدت عمل به خرج دهیم. از پشت بامها بروید، بروید و بخوابید" باز صدای الله اکبر و بعد از آن چند رگبار مسلسل.

سکوت کوچه را فرا گرفت.

فرمانده چند لحظه‌ای ایستاد. به ردیف خانه‌ها نگاهی کرد. و باز گفت: " از پشت پنجره‌ها کنار بروید، از پشت بامها پایین بیایید، ما نمی‌خواهیم به مردم یا به خانه‌ها آسیبی برسد"

صدای تک تیری همراه با شکستن شیشه در کوچه پیچید. سخنان فرمانده قطع شد. صدای تیر از ته کوچه بود، "آیا تیر به کسی خورده؟" مادر دست علی را گرفته با التماس گفت علی جان بیا کنار، تو را به خدا بیا کنار، یکهو دیدی زدند. علی تکان نخورد. این بار پدر هم به صدا در آمد:

- پسر! حرف مادرت را گوش کن! می‌خواهی سر هیچ و پوچ خودت را به کشتن بدی و علی کنار آمد.

سکوت خانه و کوچه را پوشاند. آیا الان در خانه‌ای ته کوچه، یکی از اهالی محل تیر خورده، زخمی شده؟ شاید هم... نه دل همه اهل محل ته کوچه بود، مادر سکوت آزاردهنده را شکست: "اگر تیر به کسی خورده بود. الان صدای ضجه محل را پر می‌کرد" اما خودش هم به حرفش ایمان نداشت.

چند دقیقه بعد ماشینی سر کوچه نبود.

علی در رختخواب غلت می‌زد. فکرش مثل موریانه به جانش افتاده بود. رهایش نمی‌کرد مادر هنوز در سجود بود. دعا می‌کرد. شاید هم خوابش برده بود. هر وقت دلش خیلی می‌گرفت نماز حاجت می‌خواند. بعد سرش را روی مهر می‌گذاشت و دعا می‌کرد. و گاهی در همین حالت خوابش می‌برد. و تا صدایش نمی‌کردند، بیدار نمی‌شد.

علی فکر کرد: آیا حالا هم خواب است؟ به آهستگی صدایش کرد.

- مادر! مادر! خوابی؟ مادر تکان نخورد. خواب بود. خیالش راحت شد به آهستگی لحاف را کنار زد، بلند شد، عرض اتاق را روی نوک پا پیمود، با احتیاط در را باز کرد، راهرو را طی کرد، وارد انبار شد. لحظه‌ای بعد برگشته در خانه قفل بود. باید بازش می‌کرد. کلید را در قفل پیچاند در باز شد، صدای مادر میخکوبش کرد:

- علی جان کجا میری؟ اصلاً انتظار نداشت با وجود این خود را کنترل کرد

- یواش بچه‌ها بیدار میشن. جایی نمی‌روم، میروم بیرون سری می‌زنم برمی‌گردم.

- اون چیه دستت؟

- چیزی نیسته

- مادر جان بیا بخواب هر کاری می‌خواهی بکنی بذار صبح، حکومت نظامیه. مگه نمی‌دونی، داشت عصبانی می‌شد. باید میرفت دلش طاقت نمی‌آورد.

- نه مادر صبح دیره، همین الان باید برم زود برمی‌گردم نگران نباش. از پشت پنجره نگاه کن، جلوی در هستم

- پس من هم می‌آیم

- کجا مادر؟

- تو کجا میری، منهم میایم همانجا.

- نه مادر، من زود برمی‌گردم

- می‌خوای بری شعار بنویسی، می‌دانم، اونم که دستت است برای همین کاره روز عید فطر دیدم که جوونها با همینها روی دیوار شعار می‌نوشتن و عکس امام رو می‌کشیدند.

علی چیزی نگفت، نمیشه کاری کرد، خواست برود. این بار او بود که مقهور تحکم مادر شد.

- من سر کوچه می‌ایستم و مواظب می‌شوم

- اگه یکهو سر برسن؟

- میگم پسرم نیامده و منتظرش هستم

بحث بی‌فایده بود. مگر میشه مادری را که نگران جان فرزندش بود از تصمیمش باز داشت سعی کرد خودش را متقاعد کند. "ایرادی ندارد. بگذار بیاید، اینطور خطرهم کمتر است ته کوچه خبری نیست. تو خیابان هم ماشینها از دور معلومند. می‌تواند به موقع خبرم کند." ولی به کارش اطمینان نداشت. مادر است شاید بترسد شاید وسط کار مهر مادری براو غلبه کند و مانع کارش شود. فکری کرد.

- باشد. فقط مواظب باش! تا سر خیابان چند قدمی بیشتر نیست از کنار دیوار برو اگر خبری نبود علامت بده، من هم میایم یک مطلب دیگر کمی ذغال بیاور شاید رنگ تمام شد.

از خانه بیرون آمد. کوچه تاریک بود ماه از پشت لایه نازکی از ابر دیوار روبرو را قدری روشن می‌کرد. سایه دیوار خانه‌های کوچه را در تاریکی فرو برده بود. لحظه‌ای در تاریکی ایستاد. و در سایه دیوار به طرف خیابان به راه افتاد. خبری نبود. عرض کوچه را پیمود. به طرف دیوار سفید شده به راه افتاد. مهتاب سایه‌اش را روی دیوار می‌انداخت و همبرش داشت. ملتهب بود. اهمیت نداد. و تا مادر بیاید تمام شده است. دست را بالا برد و شروع کرد "پیش به سوی..." مکثی کرد قدمی به عقب گذاشت و نوشته را نگاهی کرد. "باید قدری پررنگ‌تر نوشت"

مادر داخل انباری شد. قدری ذغال داشته به فکر روز مبادا بود. شاید برق برای همیشه قطع شد. گاز و نفت هم که به راحتی گیر نمی‌آید. باید بتوان با ذغال لااقل چند روزی سر کرد. اما ذغالها بدجائیست. باید از روی صندوق چمدانها را برداشته صندوق را کنار کشید. تو تاریکی هم که نمی‌شود. صد بار گفتم یک لامپ هم برای اینجا بذارین" از انباری بیرون آمد. در اتاق همه خواب بودند. به طرف بخاری رفت چراغ فتیله‌ای را برداشته اتاق روشن شد. "نور از کجاست؟" کوچه روشن بود. دلش فروریخت به طرف پنجره آمد. به سرعت پرده را کنار زد. ته کوچه از جایی روشن میشد. روشنایی هر لحظه بیشتر می‌شد. علی پا گذاشت به فرار. سر کوچه یک نفربر گارد ایستاده بود. علی وسط کوچه ایستاد. با نگاه وحشتزده اطراف را نگاه می‌کرد. نورافکن جیپ دیوار سفید را روشن کرد. شعار ناتمام بود: "پیش به سوی تدارک..." جیپ از ته کوچه رسید گروهبان از جیپ پایین پرید.

وقتی گروهبان اولین ضربه را به سینه علی زد مادر مشتش را گاز گرفت تا فریاد نکشد ولی فریاد از لابلای انگشتانش بیرون ریخت همه سراسیمه بیدار شدند. پسرش را که به طرف جیپ کشیدند. طاقت نیاورد. به طرف در دوید. پدر مانع شد.

- چه میکنی؟ میخواهی بدانند پسر ماست؟ می‌خواهی بریزند خانه؟

- آخه دارن می‌برندش

- می‌دونم. تو هم که بری می‌برندش. بهتر نمیشه که بدتر میشه، فایده نداره.

غم سنگینی بر دل مادر نشسته تحملش خارج از توانش بود، فشار هفته‌ها اضطراب در چشمانش سرریز می‌شد. پسرش را می‌بردند پدر ادامه میداد.

- نترس کاریش ندارن. الان دسته دسته زندانیها رو آزاد می‌کنن، اونم نگه نمی‌دارن.

ولی هیچ حرفی مادر را تسکین نمیداد به طرف پنجره رفت نگاهش کوچه را تا سر خیابان پیمود. هیچکس نبود. پسرش نبود.

در صفحه ۸

اسرائیل پایگاه امپریالیسم...

رهبران صهیونیست اسرائیل در آستانهٔ امضای قرارداد جداگانه با مصر به شهروندان نشان وعده میدادند که از این پس راه "**ترقی سریع**" بر رویشان گشوده خواهد شد. زیرا وضع جدید امکان خواهد داد که بار سنگین هزینه‌های نظامی کاهش یابد. "**کمک اقتصادی**" عظیمی از ایالات متحده دریافت گردد و روابط بازرگانی سودمند با مصر و سپس با دیگر کشورهای عرب که به خط موافقتنامهٔ جداگانه می‌پیوندند، برقرار خواهد شد.

مجلهٔ لندنی **میدل ایست** در آن موقع نوشت که مولفین طرحهای جداگانه رویای کسب سودهای هنگفتی را در سر می‌پرورانند: **تضمین تحویل نفت خاورنزدیک و تقسیم منافع حاصله با شیوخ نفت، نظارت بر راههای اصلی دریائی جهان ایجاد گذرگاههای عظیم نظامی و اقتصادی برای کشاندن کشورهای آسیائی و آفریقائی، لبریز کردن بازارهای اعراب از کالاهای اسرائیل، منجمله تسلیحات، زیرا " فروش تنها یک گروه از هواپیماهای "کفیر" در بازار خارجه اندازهٔ فروش محصول مرکبات تولید را زمیکند."**

به گونه دیگر سخن، هنگامی که اسرائیل موافقتنامهٔ کمپ دیوید را امضاء مینمود، سرشار از وجد بود. اما یک سال بعد این شور و هیجان فروکش نمود. یک بررسی جدی نشان میدهد که امید به یک همیاری وسیع اقتصادی با قاهره به علت وجود فضای نا پایدار سیاسی در مصر و فقدان زیرساخت نامتناسب چیز بی‌پایه‌ای بود و به همین علت مانع از سرمایه‌گذاریهای اسرائیلی‌ها در مصر گردید. کشورهای دیگر عرب نیز حاضر نشدند در دام توطئهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا و اسرائیل بیفتند و ننگین نامهٔ **کمپ دیوید** را امضاء کنند.

علیرغم اطمینان‌ها و تبلیغات **تل آویو**، موافقتنامه **کمپ دیوید** موجب افزایش جدید هزینه‌های نظامی شد که امروز بطور متوسط دو سوم بودجهٔ سالیانه‌اش را تشکیل میدهند. روزنامهٔ اسرائیلی "**زوها درش**" یادآور میشود، هزینهٔ نظامی طی ۲۸ سال حکومت حزب کارگر در ارقام مطلق افزایش یافت و امروز که گروه **لیکود** بر سر کار است با زهمان سیاست دنبال میشود. اسرائیل اکنون رکورد هزینه‌های سرانهٔ نظامی را در دست دارد: ۱۲۰۱ دلار آمریکائی.

استقرار مجتمع‌های شبه نظامی در اراضی اشغالی اعراب و تحکیم و تقویت آنها درآمدهای بیش از پیش زیادی را میبلعد. اکنون بیش از ۱۳۰ واحد از این مجتمع‌ها وجود دارد. تعدادی از آنها به پست‌های جنگی مجهز به محل‌های تیراندازی و پوشیده از سیم خاردار بدل شده است. تنها در ۱۹۷۹ برای توسعه و تاسیس این نوع مجتمع‌ها در اراضی اشغالی ۶۰۰ میلیون لیرهٔ استرلینگ اسرائیلی خرج شده است. میلیون‌ها لیره برای "**تقویت**" منطقهٔ اورشلیم اختصاص یافته است. به این منطقه توجه مخصوصی میشود، بهمین علت اعراب از شهرها اخراج میشوند و محلات موجود عرب نشین با کمربندی از محلات "**یهودی نشین**" محاصره شده است.

تل آویو علیرغم تصمیمات سازمان ملل متحد و اعتراضات افکار عمومی جهانی اعلام داشته است که به سیاست خود در ایجاد مجتمع‌های شبه نظامی ادامه خواهد داد و این اقدام را سیاهای "**تامین امنیت اسرائیل**" جلوه میدهد. قرار است در سال ۱۹۸۰، بیست مجتمع جدید ساخته شود و در اراضی "**مورد بهره برداری**" بتدریج در پنج سال آینده ۲۰۰۰۰۰ اسرائیلی ساکن گردد. بنا به همین تصمیم یک مجتمع شبه نظامی در **نابلس** ساخته خواهد شد.

برای ساختمان هدفهای جدید نظامی در صحرای نگو (واقع در جنوب اسرائیل) مبلغ هنگفتی بالغ بر ۳/۵ میلیارد دلار اختصاص یافته است. قرار است در این جا دو فرودگاه عظیم، میدانی برای تانکها، شهرهای نظامی و "**چند هدف دیگر که دولت بخاطر امنیت نمی‌تواند چیزی در مورد آنها بگوید**" ساخته شود. بدیهی است موضوع عبارت از ایجاد تاسیساتی است که از انرژی اتم برای مقاصد نظامی استفاده شود.

بجاست خاطرنشان شود که **تل آویو** تنها روی وامهای آمریکائی که در جای خود بسیار گرانقدرند، حساب نمیکند. چون این وامها جوابگوی مقاصد نظامی وی نیستند. از این رو لازم میبیند منابع مادی و انسانی کشور را بسیج کند. به همین علت وسائل عظیم خبری اسرائیل کارزار وسیعی براه انداخته و از شهروندان میطلبند که "**در برابر دشواریها وا پس ننشینند**".

اقتصاددکشور نمایشگر این واقعیت است که بسیاری از اسرائیلی‌ها به امور نظامی کشانده شده و از امور تولید دور مانده‌اند.

سیاست نظامی کردن کشور موجب تنزل محصول ناخالص ملی شده است. در سالهای اخیر این گرایش در اسرائیل به وضوح دیده میشود. در حقیقت صنعت که بطور اساسی به انجام سفارشات نظامی میپردازد به زائدهٔ ماشین جنگی بدل شده است. طبق آمار مطبوعات غربی بیش از ۸۰۰ موسسهٔ اسرائیلی با قبول سفارشات وزارت دفاع به تولید لوازم جنگی سرگرم اند. بیش از نیمی از کارگران صنعتی (۲۵۰۰۰۰) در شاخه‌های وابسته به وزارت دفاع یا در واحدهائی که سفارشات وی را انجام میدهند کار میکنند. افزایش تولید تسلیحات بسیار سریع است. حجم آن در دههٔ اخیر از ۷ بار به ۸ بار فزونی یافت و ارزش آن در ۱۹۷۷ از ۳ میلیارد دلار تجاوز نمود

بدیهی است که بار هزینه‌های سیاست نظامیگری رهبران اسرائیل به دوش توده‌های مردم است. اگر در ۱۹۷۷ نرخ تورم ۴۲/۵ بود در ۱۹۷۸ به ۴۸/۱% و در ۱۹۷۹ به ۱۱۵% رسید.

وام خارجی دولت آهنگ لگام گسیخته‌ای پیدا کرده است. چنانکه در ۱۹۷۶ بالغ بر ۹/۲۸ میلیارد دلار بود و در ۱۹۷۹ به ۱۴ میلیارد دلار رسید. مبلغی که بطور محسوس بیشتر از بودجه دولتی است. در حال حاضر، استرداد وامها یک چهارم بودجه را به خود اختصاص داده است. امروزه هر نوزاد اسرائیلی ۳۰۰۰ دلار مدیون ایالات متحده است. در این باره یک شوخی در اسرائیل ورد زبانهاست: نوزاد برای این میگرید که هنوز پا به دنیا نگذاشته مقروض است.

اسرائیل نه تنها در نرخ تورم بلکه در مالیات‌ها نیز رکورد جهانی دارد. طبق آمار رسمی قریب نیمی از مزد زحمتکشان صرف پرداخت مالیاتها میشود. سال گذشته وزارت دارائی مقررات مالیاتی جدی‌تری برقرار کرد. چنانکه اگر یک اسرائیلی بخواهد مسافرت کوتاهی بکند، باید گواهی پرداخت مالیاتهایش را ارائه دهد.

ترقی قیمت‌ها زحمتکشان را سخت زیر فشار قرار داده است. کافی است اشاره کنیم که طی ۳۰ سال موجودیت اسرائیل قیمت‌ها بیش از ۳۰ بار افزایش یافت. مطبوعات اسرائیلی تایید میکنند که بین ترقی دستمزدها و ترقی بی‌وقفهٔ قیمتها فاصلهٔ عظیمی بوجود آمده است. تنها در اکتبر ۱۹۷۹ **سمها ارلیش** وزیر سابق دارائی سه بار در ظرف هفت روز تلاش نمود نرخ محصولات غذائی، اشیاء ضروری اولیه و خدمات را بالا ببرد.

جانشین وی **ایگال گورویچ** که به دشواری این پست را پذیرفت "برنامهٔ اقتصادی" جدیدی پیشنهاد نمود که طبق آن لغو کمکهای دولت به محصولات غذائی و کالاهای ضروری اولیه پیش بینی شده است. نتیجهٔ آن این خواهد بود که در ۱۹۸۰، ۳۰% بر قیمت‌ها افزوده شود و هزینه‌های نیازهای اجتماعی کاهش یابد. وزارت بهداشت عمومی، تامین اجتماعی، آموزش و مسکن اعتبارات خود را نزدیک به ۷ میلیارد لیرهٔ اسرائیلی کاهش داده‌اند. این گرایش موید این واقعیت است که دولت قصد دارد در آینده کمکهای دولتی را به آموزش که اکنون به زحمت ۲% هزینه‌های بودجه را تشکیل میدهد، کاملا قطع کند.

انتشار برنامهٔ اقتصادی **گورویچ** بیدرنگ افزایش جدید قیمتها را در پی داشت. چنانکه قیمت نان ۶۰%، محصولات لبنی و روغن بیش از ۱۰۰% ترقی نمود. قیمت برق نزدیک به یک سوم بالا رفت و قیمت خدمات پستی و تلفن و حمل و نقل عمومی دو برابر شد.

مطبوعات اسرائیلی نیز تایید میکنند که "**تعدیل**" وضع اقتصادی چیزی جز تحمیل بار سنگین هزینه‌های جنگی به دوش زحمتکشان نبوده است. به نوشتهٔ **مطبوعات** تنها در نوامبر ۱۹۷۹ بهای معیشت عمومی ۱۵% افزایش یافت.

جمعیت اسرائیل به دشواری قادر به متعادل کردن هزینه‌های خویش است. طبق آمار کمیسیون **کنست** درآمدهای بیش از نیمی از کارگران و کارمندان پائین تر از حداقل لازم رسمی است. یک ششم جمعیت نزدیک به فقر زندگی میکند. از هر چهار کودک یک کودک از سوء تغذیه رنج میبرد. بیست و پنج هزار کودک به علت عدم استطاعت مالی نمیتوانند به مدرسه بروند. وضع اقلیت عرب و یهودیان وابسته به کشورهای شرقی در اسرائیل که به عنوان افراد "**دست دوم**" تلقی میشوند، مخصوصا دشوار است. این امر مانع از غنی شدن ثروتمندان و مخصوصا دولتمندی آنهائی که وابسته به کمپلکس نظامی - صنعتی هستند نشده است. اکنون نزدیک به ۷% جمعیت فعال این کشور بیکارند.

مطبوعات اسرائیلی بیش از پیش این اندیشه را بیان میکنند که اقتصاد کشور تنها به موهبت کمک عظیم ایالات متحد و صهیونیست‌های سراسر جهان وابسته است. به همین علت اعتبارات تفویضی آمریکا به **تل آویو** در سال مالی ۱۹۸۱، ۱/۶ میلیارد دلار خواهد بود.

مشکلات اقتصادی اسرائیل ناشی از وابستگی این کشور است. روزنامهٔ اسرائیلی " **هارتص**" در این باره می‌نویسد: " "**ما به بهای فروش خانه‌های مستمندان شکاریهای جنگی میخریم**". طبق آمار انستیتوی پژوهشهای استراتژیک لندن، اسرائیل ۳۰۰۰ تانک، ۶۲۳ هواپیمای جنگی و یک ارتش ۴۰۰۰۰۰ نفری که در آماده باش دائمی است، در اختیار دارد. هزینه‌های سرسام آور این ماشین جنگی به قیمت محرومیت مردم این کشور از همهٔ نعمات تامین میشود. بهای آب آشامیدنی در این کشور سنگین و سرسام آور است.

منشا بی اعتمادی و آپارتاید در اسرائیل، سیاست توسعه طلبانه، افزایش دائمی هزینه‌های جنگی و تعمیق بحران اقتصادی است. اکنون دسته دسته یهودیان غیر صهیونیست این "بهشت زمینی" را که **هرزل** پدر صهیونیسم وعده میداد ترک میگویند و سیل قوم یهود به "**سرزمین موعود**" سال به سال فروکش می‌کند.

آیا در سوسیالیسم تورم وجود دارد؟

ترقی قیمت کالاهای مورد مصرف در برخی کشورهای سوسیالیست موجب شده است که مفسران مطبوعات بورژوائی با تفسیرهای مغرضانه تورم و ترقی قیمتها را قانون عمومی عصر ما اعلام کنند. از این رو این پرسش پیش می‌آید که ترقی قیمتها مثلا در اتحاد شوروی به چه معناست؟

پا بپای توسعه و تحکیم نفوذ سوسیالیسم در جهان، حملات ستایشگران نظام سرمایه‌داری به سوسیالیسم بیش از پیش دشوار می‌شود. مدافعان نظام سرمایه‌داری در تلاش برای تضعیف سوسیالیسم و کاستن از جاذبهٔ آن در میان توده‌های عظیم زحمتکش به مبارزهٔ همه جانبه ضد سوسیالیستی دست زده، مخصوصا می‌کوشند ایدهٔ تغییر سوسیالیستی جهان و فوائد تاریخی این نظام نوین اجتماعی را تحریف نمایند

منتقدین بورژوائی سوسیالیسم برخی مشکلات مخصوصا نبودن کالاهائی چون اثاثیه و اتومبیل شخصی در اتحاد شوروی را دستاویز قرار داده و درباره علل ترقی قیمت‌های برخی کالاهای پرمصرف در کشورهای سوسیالیستی دست به انتشار دروغ‌های شاخدار می‌زنند.

این موضوع چگونه توجیه می‌شود؟

قبل از هر چیز باید به این واقعیت توجه داشت که اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در فضای جداگانه‌ای زندگی نمی‌کنند. رشد اقتصادی این کشورها در مقیاس معینی تحت تاثیر دنیای سرمایه‌داری و مسایل آن (مواد سوختی، انرژی و مواد اولیه) و بحران کشورهای سرمایه‌داری قرار دارد. بحران سرمایه‌داری در روابط بازرگانی و اقتصادی جهانی و ناپایداری قیمتها در بازار سرمایه‌داری جهانی و تقاضای مربوط به کالاهای کشورهای سوسیالیستی اثر می‌گذارد. سیاست واپس‌گرایانهٔ بین‌المللی محافل امپریالیستی، کشورهای سوسیالیستی را ناگزیر می‌سازد که مبالغ هنگفتی صرف تامین فعالیت دفاعی‌شان کنند:

واضح است که اصلاح قیمت‌ها به انگیزه اقتصادی داخلی نیز صورت می‌گیرد. چنانکه قیمت جواهرات، پوست خز، قالی و برخی اثاثیه در اول ژوئن ۱۹۷۹ افزایش یافت. ترقی شتابان قیمت طلا و سایر فلزات گرانبها در بازار خارجه انگیزهٔ واحد ندارد.

ترقی بهای برخی کالاها در کشورهای سوسیالیستی صرفا "بخاطر این است که تقاضا سریع‌تر از امکانات تولید کالاهائی چون اثاث خانه رشد می‌کند. لذا از مکانیسم قیمتها به عنوان یک اقدام اجباری اما ضروری استفاده می‌شود.

ترقی قیمتها به کالاهای ضروری اولیه که قیمت‌های دولتی آنها دهها سال تغییر نیافته مربوط نمی‌شود. چنانکه قیمت گوشت و فرآورده‌های گوشتی و کره از آغاز دههٔ ۶۰ تغییر نیافته. همچنین قیمت برق و گاز و سایر خدمات عمومی ثابت مانده است. اجارهٔ مسکن با وجود تکمیل و بالا رفتن تجهیزات آن مدت ۵۰ سال تغییر نیافته است. اما قیمت طلا، پوست خز و اثاث خانه در مورد کالاهای ضروری مثل پروتزهای دندان، پوشاک خز و اثاث ضروری کودکان تغییر نمی‌یابد. بدینسان در اختلاف با کشورهای سرمایه‌داری قیمت‌ها در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی مدت طولانی بی‌تغییر مانده است. طی چهار سال اخیر درآمدهای واقعی سرانه ۱۳/۳% افزایش یافتند.

علت کمبود اتومبیل، برخی اثاث و کالاها بهبود بی‌وقفهٔ وضع زحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی است. امروزه در اتحاد شوروی بیش از ۲ میلیون خانه در سال ساخته می‌شود. اثاث خانهٔ فروخته شده در ۱۹۷۸، ۳۰ بار بیشتر از ۱۹۴۰ بوده است. تولید و فروش اتومبیل‌ها بطور محسوس افزایش یافته است. در سال ۱۹۷۰ ۱۲۳۰۰۰ و در ۱۹۷۹، ۱/۲ میلیون اتومبیل که ده بار بیشتر می‌باشد، فروخته شده است.

اتحاد شوروی در یک مسابقهٔ کوتاه مدت طی زندگی یک نسل میلیون‌ها تن مردم این سرزمین پهناور را از فقر، سوء تغذیهٔ منظم، گرسنگی که در گذشته در تمام مناطق آن بیداد می‌نمود، رهانید، به بیکاری و فقر، بیسوادی و عقب ماندگی تاریخی

در صفحهٔ ۸

ترکیه...

میانه به‌عنوان منطقهٔ منافع حیاتی آمریکا که درصورت لزوم باید از آن دفاع شود اشاره شده است. از این رو ترکیه – در کنار پاکستان – به‌علت نزدیکی به مناطق بحرانی نفت‌خیز و اتحاد شوروی، می‌باید هرچه زودتر در چارچوب یک برنامهٔ مشترک به‌کمک دولتهای غربی به ثبات نظامی و اقتصادی دست یابد.

مدتها پیش از اعلام دکترین کارتر، به‌نوشتهٔ اینترنشنال هرالد تریبیون مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۸۰، پایگاههای الکترونیکی استراق سمع آمریکا در خاک ترکیه و در نزدیکی مرز این کشور با اتحاد شوروی تا سی درصد توسعه یافته بود. در آخر مارس ۱۹۸۰، پس از یک سال و نیم مذاکره بین آمریکا و ترکیه قرارداد نظامی تازه‌ای به امضاء رسید. بر اساس این قرارداد پنجساله به آمریکا حق استفاده از ۴ دستگاه الکترونیکی کنترل، ۷ مرکز ارتباطی و یک فرودگاه نظامی داده شده است.

در دادن کمک های اقتصادی به ترکیه آلمان فدرال که نخستین مقام را در بازرگانی خارجی ترکیه دارد عهده‌دار عمده‌ترین نقش می‌باشد. تلاشهائی که در ۱۹۷۹ به‌آرامی آغاز شده بود، در ابتدای سال جاری شدت بسیار یافت. هانس ماتهوفر وزیر دارائی آلمان فدرال، به عنوان "**هماهنگ کنندهٔ بین‌المللی**" به‌فعالیت پرداخت. او در ۶ مارس ۱۹۸۰ در مصاحبه‌ای گفت: "**کمک مالی به ترکیه به‌نفع ما نیز هست. عاقلانه نیست که ما حدود ۳۸ میلیارد مارک برای ارتش خود خرج کنیم و در همان حال شاهد سقوط یک هم‌پیمان نظامی مهم خود به‌علت مشکلات اقتصادی باشیم**".

جو بحرانی که به‌سبب رویدادهای ایران و افغانستان در غرب ایجاد شده بود شدیداً مورد سوء استفاده قرار گرفت. هانس ماتهوفر در مسافرتهای متعدد خود به مراکز مالی و پایتخت های کشورهای اروپائی، خاورمیانه، خاور دور و ایالات متحدهٔ آمریکا دو میلیارد دلار کمک مالی برای ترکیه دست و پا کرد. از این مبلغ ۱۱۶۰ میلیون دلار آن بوسیلهٔ سازمان همکاری های اقتصادی و عمرانی (که آمریکا و آلمان فدرال هریک ۲۹۵ میلیون دلار از آن را به‌عهده گرفتند) ۲۷۶ میلیون دلار به‌وسیلهٔ صندوق بین‌المللی پول و حدود ۵۰۰ میلیون دلار بوسیلهٔ بانک جهانی پرداخت میشود. علاوه بر آن، به‌گفتهٔ سلیمان دمیرل، عربستان ۲۵۰ میلیون دلار از وام یک میلیارد دلاری این کشور به ترکیه را در اول ماه مه ۱۹۸۰ پرداخت کرده است. روزنامهٔ زوددویچه چاپ مونیخ به‌درستی می‌نویسد که این کمک ها را نمیتوان صرفاً اقتصادی به‌حساب آورد. بخش بزرگی از این کمک ها را میتوان براساس تعاریف و ضوابط ناتو مخارج دفاعی دانست. از این گذشته، کمک های نظامی آلمان فدرال به ترکیه در فاصلهٔ سالهای ۷۹–۱۹۶۴ بالغ بر ۹۳۰ میلیون مارک بوده است. به این مبلغ باید یک میلیارد و چهارصد و هشتاد و دو میلیون دلاری را که به‌عناوین مختلف در طول دو سال گذشته در اختیار ترکیه گذاشته شده است اضافه کرد.

بخش بزرگی از کمکهای مالی برای تأمین «هزینه‌های دفاعی» است

در تبلیغات وسیعی که به‌هنگام تدارک کمکهای مالی به ترکیه صورت گرفت آگاهانه کوچکترین اشاره‌ای به این که بیش از ده سال است هزینهٔ ارتش و پلیس یک سوم بودجهٔ دولتی این کشور را تشکیل میدهد نشده است. از سال ۱۹۷۰ هزینه‌های ارتش و پلیس همواره بیش از مجموع سرمایه‌گذاریهای دولتی و خصوصی در بخش صنایع بوده است. در ۱۹۷۶ هزینه‌های نظامی ترکیه ۶/۸٪ تولید ناخالص ملی را شامل است و این رقم بیش از میانگین مربوط به کشورهای عضو ناتو یعنی ۴/۴٪ میباشد. کمکهای مالی کشورهای غربی مستقیماً به افزایش باز هم بیشتر هزینه‌های نظامی ترکیه و افزایش درصد آن نسبت به تولید ناخالص ملی منجر میشود. به عنوان نمونه می‌توان گفت که به‌دنبال مذاکرات ترکیه با کنسرن اسلحه‌سازی کراس–مافای مونیخ در ۴ مارس ۱۹۸۰، این کنسرن تولید تانک لئوپارد ۱–آ ر–۳ را که در ۱۹۷۹ از دور خارج شده بود از نو آغاز کرد تا ۷۷ واحد آن را به ترکیه تحویل دهد. اما چون حداقل تولید سودآور" این نوع تانک ۱۵۰ واحد است، قرار بر این شد که بقیهٔ تانکها به پرتقال و یونان به قیمت بیشتری فروخته شود، با این تفاوت که دو کشور اخیر بهای این جنگ افزار را برخلاف ترکیه خود باید بپردازد.

به‌گفتهٔ مقامات ترکیه، کسری پرداخت های خارجی این کشور در سال جاری مسیحی ۴/۳ میلیارد دلار خواهد بود که تنها از راه کمک های مالی خارجی می‌تواند تامین شود. این سیاستی است که سالها به نفع سرمایه‌داران داخلی و خارجی در این کشور تعقیب می‌شود. بر اساس این سیاست آگاهانه از ایجاد صنایع سنگین در ترکیه جلوگیری شده و به‌جای آن صنایع مونتاژ که تنها آخرین مراحل تولید را انجام می‌دهد به کشور راه یافته است. بخش خصوصی بیش از ۶۰٪ مواد نیم‌ساختهٔ مورد نیاز خود را از کنسرن‌های چندملیتی خریداری و به کشور وارد می‌کند. از این گذشته، هشتاد درصد کالاهای سرمایه‌ای از خارج وارد می‌شود که یکی از نتایج آن افزایش سریع‌تر کالاهای وارداتی مورد نیاز در مقایسه با تولیدات صنعتی داخلی است. از سوی دیگر، به‌علت وابستگی اقتصاد ملی ترکیه به سرمایهٔ خارجی و ناتوانی آن در رقابت با افزایش قیمت در بازارهای جهانی که خود از عواقب این وابستگی است، تولیدات صنعتی ترکیه به شدت کاهش یافته است به طوری که طبق بولتن اطلاعاتی ترکیه چاپ بروکسل، در پایان سال ۱۹۷۹ تنها سی درصد از قابلیت تولیدی صنایع کشور مورد استفاده بوده است.

ورشکستگی مالی ترکیه کمک دهندگان بین‌المللی – بویژه آمریکا و آلمان فدرال – را بر آن داشت که "سیاست عمرانی" مورد نظر خود را به این کشور دیکته کنند. مذاکرات مربوط به واگذاری وام و کمکهای مالی به ترکیه، از جمله به وسیلهٔ صندوق بین‌المللی پول انجام می‌شود که شرایط زیر را برای انجام این "کمک" قایل شده است:

۱– کاهش فوری ارزش پول ترکیه و از بین بردن نظارت دولت بر سرمایه‌های خارجی

۲– محدود کردن بخش دولتی صنایع و چشم‌پوشیدن از ایجاد صنایع سنگین

۳– افزایش مالیاتها و جلوگیری از ازدیاد دستمزدها

۴– افزایش بهای کالاهای مصرفی عمومی و مواد اولیهٔ مورد نیاز صنایع و افزایش بهای کالاها و خدمات بخش دولتی

۵– محدود کردن روابط اقتصادی با اتحاد شوروی

(نقل از بولتن اطلاعاتی ترکیه چاپ بروکسل و تایمز مالی مورخ ۱۹۸۰/۵/۶)

ثبات به‌سبک دمیرل

رژیم محافظه‌کار دمیرل شرایط ذکر شده را چنانکه باید عادلانه یافت. با آن که در اواخر ژانویه ۱۹۸۰ ارزش پول ترکیه ۳۳ درصد کاهش یافته بود، در ۱۹۸۰/۶/۹ برای هفتمین بار پول رایج کشور کاهش داده شد. در نتیجه قیمت ها تا چهارصد درصد بالا رفت. در همین اثنا بر اساس "برنامهٔ استقرار ثبات" محدودیت‌های موجود برای سرمایه‌های خارجی و انتقال سود آنها به خارج از بین رفته دستمزدها نیز ثابت نگهداشته شد. بسیاری از کارخانه‌های متوسط کشور تعطیل شد. نسبت بیکاران به بیش از بیست درصد مجموع نیروی کار رسید. چنین وضعی را تنها به زور ارتش و پلیس به توده‌های محروم و زحمتکش تحمیل کرد.

همزمان با آغاز مذاکرات نمایندگان کارگران با دولت برای افزایش دستمزدها در اوایل سال جاری مسیحی روزنامهٔ **پلیتیکا** ارگان بزرگترین سندیکای کارگران فلزکار ترکیه توقیف شد و سردبیر آن آیدین انجیم به ده ماه زندان محکوم گشت. در ۱۹ آوریل رژیم دمیرل دستور دستگیری کلیهٔ اعضای سازمان جوانان ترقیخواه را صادر کرد در حالی که حزب فاشیستی به رهبری آ. ترکز جاسوس قدیمی آلمان نازی در جنگ دوم جهانی بدون کمترین ممانعتی به ترور مخالفان ادامه میدهد. در ۸ ماه مه ۱۹۸۰ حزب کارگران ترکیه که در ۱۹۷۵ تاسیس شده و حزبی است دست چپی غیرقانونی اعلام شد، زیرا این حزب از حق کردهای ترکیه برای آموزش به زبان مادری خود جانبداری میکرد. و این در حالی است که گروه "گرگهای خاکستری" که بازوی مسلح حزب فاشیستی به رهبری ترکز به شمار است هر روز بطور متوسط ده تن را به خاک و خون میکشد و از آزادی کامل برخوردار است.

فدراسیون کارگران مهاجر ترک در آلمان فدرال، ضمن اعتراض به حمایت این کشور از رژیم دمیرل، کمکهای آلمان و دیگر دولتهای غربی را در حقیقت کمک به روی کار آمدن یک دیکتاتوری نظامی– فاشیستی دانسته است و حق هم چنین است.

مائوئیسم...

را از کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام نمود و کیش شخصیت استالین را به‌شدت محکوم نمود. این تناقض‌ها را مائوئیستها چگونه توضیح میدهند. مثال‌های مشابه بسیاری درباره‌ٔ اینگونه تناقضات میتوان خاطرنشان کرد.

مائوئیسم معنی و مضمون رویزیونیسم را تحریف کرده است. در تاریخ جنبش جهانی کمونیستی این اصطلاح معنای معینی دارد. رویزیونیسم یعنی تجدید نظر و کنار گذاشتن اصول انقلابی مارکسیسم–لنینیسم، تجدید نظر در قانونمندی‌های عمدهٔ انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم، پشت پا زدن به منافع اساسی طبقهٔ کارگر. احزاب مارکسیست–لنینیست انقلابی، و در نوبت اول، حزب کمونیست اتحاد شوروی، نه تنها هیچگونه تجدید نظری در اصول مارکسیسم–لنینیسم بعمل نیاورده‌اند، بلکه از این تئوری دفاع کرده آنرا منطبق با تحولات اجتماعی–اقتصادی و سیاسی جاری، بدون پشت پا زدن به روح و اصول انقلابی آن، در مبارزهٔ انقلابی بخاطر سوسیالیسم، تکامل داده‌اند.

اکثریت احزاب کمونیست از انحرافات جدی رهبری مائوئیستی از مصوبات کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری انتقاد کرده‌اند. مائوئیست ها در تعقیب اهداف برتری‌جویانه خود از ۱۹۶۲ به بعد تشکیل احزاب، گروه‌بندی ها و سازمانهائی را بموازات احزاب کمونیست در یک سلسله از کشورهای اروپا، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین آغاز کردند. هدف و وظیفهٔ استراتژیک مائوئیستها، بی‌اعتبار کردن احزاب کمونیست کشورهای دیگر براساس این ادعا که آنها کیفیت یک سازمان انقلابی را از دست داده‌اند، بود. رهبران پکن امیدوار بودند با تشکیل احزاب، گروهبندی ها و سازمانهائی بموازات احزاب کمونیست بتوانند این احزاب را از میدان به‌در کنند.

این هدف استراتژیک مائوئیست‌ها با شکست روبرو شد، چرا که ثابت شد آنها نمی‌توانند سازمانهائی از لحاظ کمی وسیع و از لحاظ سیاسی قدرتمند که قادر به رقابت با احزاب کمونیست باشد، بوجود بیاورند. بیشتر اعضاء این سازمانهای مائوئیستی اولاً، تعدادشان از چند صد نفر تجاوز نمیکرد، ثانیاً، تشکیل میشد از، مرتدترین جنبش کمونیستی، افراد اخراج شده از احزاب کمونیست، گروهی ماجراجو و حتی عناصر جنایتکار. این احزاب، گروهبندیها و سازمانها از طرف پکن تغذیه مالی میشدند.

امپریالیسم از مبارزهٔ این احزاب و سازمانهای مائوئیستی با جنبش جهانی کارگری و کمونیستی بهره برد. در واقع، این سازمانهای مائوئیستی در خدمت امپریالیسم بودند و به نیروی ذخیرهٔ عمدهٔ آن تبدیل شدند. اما آنها با جمله‌پردازیهای "چپ" و "انقلابی" خود موفق شدند بخش معینی از زحمتکشان شهر و روستا را در کشورهای سرمایه‌داری و در حال رشد گمراه کنند.

نخستین کوششها برای تشکیل احزاب و سازمانهای هوادار مائوئیسم، در سال ۱۹۶۴–۱۹۶۳ پس از انتشار نه مقاله در نشریات حزبی چین، که در آن ضرورت مبارزه با "رویزیونیسم" حزب کمونیست اتحاد شوروی و نیاز به تشکیل سازمانهای مائوئیستی مطرح شده بود، آغاز شد. این سازمان‌های نوظهور مائوئیستی برای آن که بتوانند بخش وسیع‌تری از زحمتکشان این کشورها را به خود جلب کنند، خود را سازمانهای "کمونیستی" یا "مارکسیست–لنینیست" می‌خواندند.

از نخستین سازمانهای مائوئیستی در اروپا می‌توان از با اصطلاح "حزب کمونیست بلژیک"، "حزب مارکسیست–لنینیست اتریش"، "سازمان کمونیستهای سوئیس" و ... نام برد. این سازمانها فعالیت خود را با تبلیغ گستردهٔ اندیشه‌های مائوتسه‌دون آغاز کردند.

در طی سالهای ۱۹۶۹–۱۹۶۷ احزاب هوادار مائوئیسم در آلمان غربی، فرانسه و ایتالیا تشکیل شدند. این سازمانها توانستند اقشار معینی از جوانان و دانشجویان اروپای غربی را به خود جلب کنند. این احزاب تا حدودی در سازماندهی برخی شورشهای دانشجوئی در اروپای غربی بویژه فرانسه، موفق بودند. گروههای مائوئیستی، براساس رهنمودهای پکن، که در آن "انقلاب فرهنگی" در جریان بود، دست به یک سلسله اقدامات افراطی، از جمله شرکت فعال در اقدامات تروریستی و بمب‌گذاری زدند. نتیجه اینکه دولت بورژوائی فرانسه فعالیت آنها را غیرقانونی اعلام کرد. تبلیغات و فعالیت "حزب کمونیست مارکسیست لنینیست فرانسه" که هوادار مائوئیسم است توام با اتهامات ناجوانمردانه علیه جنبش کارگری و کمونیستی فرانسه است. مائوئیستهای فرانسه با استدلالهای عوامفریبانه در بارهٔ ضرورت "برانگیختن ابتکار انقلابی توده‌ها" و برای نزدیکی با آنها، عملاً از تاکتیک ماجراجویانهٔ "اشغال موسسات صنعتی" برای استقرار با اصطلاح "خودگردانی کارگری" پیوسته دفاع میکنند. اما تمام آنچه آنها در زیر این شعار پرطمطراق انجام میدهند به هم ریختن اصول سازماندهی موسسات است. افراطی‌ترین گروههای مائوئیستی شعار "جنگ داخلی" میدهند و مردم را به کوشش برای سازماندهی آن فرا میخوانند. آنچه مورد نظر آنهاست "جنگ چریکی شهری" است.

° درصفحهٔ ۸

دولت آقای رجایی

با آنچه گفته شد، دولت آقای رجائی خواه ناخواه در متن برخوردها و رقابت ها و مسائلی قرار دارد که با حل آنها درجهتی موافق با خواست های محرومان و مستضعفان می‌توان به تحقق وعده های انقلاب درباره‌ء استقرار قسط و آزادی و برابری درجمهوری اسلامی ایران امیدوار شد. اما، هم زمینه‌ء عینی و هم شرط ضرور برای توفیق در این امر، آمادگی و هشیاری و مراقبت جانبازانه در حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور است. تنها در این صورت است که ـ بویژه در تعادل کنونی نیروهای منطقه و جهان ـ مردم ما خواهند توانست، رها از ستم سیاسی و اقتصادی و قومی، دستاوردهای انقلاب را حفظ و تقویت کنند و در شکوفایی فرهنگ متنوع این سرزمین و در رفاه و امنی که محصول رنج و کار و کوشش خود آنهاست برسرنوشت خویش حاکم گردند.

امروز تمامیت ارضی و استقلال کشور ما را آمریکا و متحدان اروپایی و غیر اروپایی اش که با شتابی تب آلود به تمرکز نیرو و سلاح در منطقه‌ء خلیج فارس و اقیانوس هند پرداخته اند تهدید میکند. عملیات ایذائی هم که در غرب کشور از سوی گردانندگان خیانت پیشه‌ء بعث عراق صورت می ـ گیرد در حقیقت پیش در آمد آن تهدید است و تا زمانی که جمهوری اسلامی ایران در سیاست داخلی و خارجی خود در مواضع رادیکال کنونی خود بماند و رنگ خواست ها و آرمانهای اکثریت محروم ملت را حفظ کند، این تهدید برجا خواهد بود و بر شدت آن خواهد افزود. پس جای سستی و خودفریبی و امیدواهی به حسن نیت دشمنان سوگندخورده‌ء انقلاب ایران نیست. دولت آقای رجائی، با پافشاری در برآوردن تمنیات برحق مستضعفان و با تکیه بر نیروی بزرگ و فداکاری و جانبازی آنان است که خواهد توانست با قلبی مطمئن و دیدی قاطع به مقابله‌ء این تهدید برود و بر آن پیروز شود. و این غایت آرزوی هر ایرانی و هر انقلابی است.

در پایان، باید ذکر این نکته بی مورد نباشد که نشان پهلوانانی را که یک تنه به صف دشمن می‌زدند و از کشته پشته می‌ساختند تنها در افسانه ها می‌توان یافت. در عالم واقعیت، جنگ اعم از آن که سیاسی باشد یا نظامی، صورت دیگر و قوانین دیگری دارد. از جمله این که باید در لحظه‌ء درگیری نیروی بزرگتر بود. نیروی بزرگتر بودن هم تنها در جمع، در اتحاد، امکان پذیر است. در پیکار سرنوشت سازی که ملت ما و انقلاب ما در پیش دارد، باید هم در داخل و هم در صحنه‌ء بین ـ المللی متحدان خود را بیابیم، دست کم تا زمانی که پیروزی قاطع بر دشمن نیافته ایم، آنها را در کنار خود نگهداریم. با این حساب، اگر لیبرالیسم در داخل دشمن است، نیروی انقلابی چپ که با لیبرالیسم دشمنی اصولی دارد، می‌تواند و باید متحد به حساب آید. در خارج هم، اگر آمریکا و جهان سرمایه‌ء انحصاری دشمن است، اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد شوروی که دشمن دیرینه‌ء امپریالیسم و سرمایه داری است می‌تواند و باید متحد ما شمرده شود. ولی البته، اتحاد به معنای وابستگی نیست و نباید باشد.

والسلام.



یادواره پزشک و دانشمند و فیلسوف بزرگ ابوعلی سینا

امسال به ابتکار "سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد" (یونسکو) هزارمین سال تولد بوعلی سینا در سراسر جهان جشن گرفته میشود. مهمترین مجالس برگزاری این جشن در جمهوری شوروی ازبکستان بویژه در شهر بخارا خواهد بود. از هم اکنون خیابان و تئاتر و دانشکده‌ء پزشکی به نام این فیلسوف و پزشک نابغه در بخارا احداث میشود.

شرح سوانح زندگی بوعلی را دانشمندان مدتهاست که به تفصیل نوشته اند و فهرست نوشته های ارزشمند او نیز به دقت ترتیب داده شده است. مهمترین کتابهائی که قرنها در سرزمینهای اسلامی و همچنین در اروپا تدریس می‌شده است عبارتند از "قانون" در پزشکی، "اشارات" و "شفا" در حکمت مشائی ارسطوئی که هر سه به زبان عربی است. شاید یگانه کتابی که بوعلی به فارسی نوشته است "دانشنامه‌ء علائی" باشد که بویژه از جهت احتوای واژه های فارسی در منطق و فلسفه گنجینه ای است که برای غنای زبان علمی و فلسفی معاصر بی اندازه میتواند مفید واقع گردد.

بوعلی سینا در زمینه‌ء پزشکی از منابع و تجارب ایرانی و عربی و هندی و تبتی از یک سو و یونانی از سوی دیگر بهره ها برگرفته آنرا با تجارب و مشاهدات شخصی خود غنا بخشیده است. استفاده‌ء او از پزشکی یونانی بیش از همه از آثار بقراط و جالینوس بوده است. او کتاب "قانون فی الطب" خود را در چهل سالگی تدوین کرد و این کتاب در همان زمان حیات بوعلی به صورت کتاب درسی و منبع تتبعات پزشکی در آمد و از آن پس هم تا چندین قرن، هم در جهان اسلام و هم در اروپا، تدریس شد. کتاب "قانون" از نخستین کتابهایی است که به صورت ترجمه‌ء لاتینی در سال ۱۴۷۳ پس از اختراع چاپ طبع و تکثیر شد.

طب سنتی که هم اکنون در خاورزمین ـ از جمله در برخی شهرهای ایران ـ به کار برده می‌شود بر اساس "قانون" بوعلی سینا می‌باشد، اگرچه نه به صورت مستقیم، بلکه از طریق نوشته های تازه تر پزشکان دوران صفوی مانند "تحفه‌ء حکیم مؤمن" وغیره. ابن سینا در آثار پزشکی خود نه تنها طرز مداوا بلکه درک علل بیماری را نیز می‌آموزد. همچنین داروهایی را بر اساس خواص شناخته شده‌ء گیاهان و دیگر فرآورده های طبیعی تجویز می‌کند.

درباره‌ء ابن سینا این نکته هم گفتنی است که علامت پزشکی و بهداشتی به صورت ماری که به دور کاسه ای پیچیده است و در سراسر جهان به کار می‌رود از ابداعات شخص بوعلی سینا است.

آیا در سوسیالیسم...

مردم پایان دادن و سایر مسایل لاینحل به ارث رسیده از دوران سرمایه داری را با کامیابی حل کرد. نباید فراموش کرد که خلق شوروی از جنگهای تحمیلی رنج فراوانی برده است. آخرین آنها، جنگ کبیر ملی ۱۹۴۵-۱۹۴۱ است که موجب از دست رفتن ۳۰٪ دستاوردهای ملی این کشور گردید.

"شعار"

مثل اینکه کمرش شکسته باشد روی زمین پخش شد و بغضش ترکید.

بچه ها هم بغض کرده بودند. پدر دلداریشان می‌داد. اما در دل خودش هم آشوبی بود.

وقتی مادر چراغ به دست از اتاق بیرون آمد و راهی انبار شد، همه خواب بودند.

صبح روز بعد همه‌ء کسانیکه از کوچه می‌گذشتند، شعار "پیش به سوی تدارک قیام خلق" را که با ذغال روی دیوار نوشته شده بود خواندند.

مائوئیسم...

اتحاد کارگران کمونیست" در اواخر ۱۹۷۲ در نروژ تشکیل شد. "حزب کمونیست" دارای سمتگیری مائوئیستی در سال ۱۹۷۳ در سوئد بوجود آمد. در سال ۱۹۷۴ دادگاه عالی آلمان غربی "حزب کمونیست آلمان" (هوادار مائوئیسم) را، به پاس خدماتش در مبارزه علیه سوسیالیسم، به عنوان یک حزب سیاسی قانونی به رسمیت شناخت. حزب مائوئیستهای آلمان خط مشی ایجاد یک ائتلاف ضد اتحادیه های کارگری را که هدفی جز نابود کردن اتحادیه ها ندارند، دنبال کرد. این سازمان مبارزه‌ء طبقه‌ء کارگر برای تحولات اجتماعی و دمکراتیک را نفی میکرد.

نفوذ احزاب و گروههای مائوئیستی در برخی از کشورها را، باید با توجه به شیفتگی محافل معینی از جوانان اروپای غربی به جمله پردازیهای "انقلابی" و "چپ" مائوئیسم ارزیابی کرد. اما، در عین حال این پدیده نتیجه‌ء دست کم گرفتن اهمیت کار با جوانان، در برخی از احزاب کمونیست اروپای غربی نیز بود.

"ادامه دارد..."

درهفته گذشته

از آنجا که دو طرف اختلاف تاکید میکنند که **"دشمن اصلی ما آمریکاست"** و **"نقش مردم"** را ضامن مطمئن تحول انقلاب اعلام می‌دارند و به حفظ حقوق مستضعفان معترفند، تردیدی برای **"تفاهم"** و رفع اختلاف باقی نمی‌ماند.

به همین مناسبت امام در دیدار هیات دولت این نوع برخوردها را به منابه‌ء یک رفتار دشمنکام مورد انتقاد قرار دادو مانند همیشه پیام رسولانه‌ء وحدت بخش را به گوشها رسانید: "... اگر حالا هم شما کارهایی بکنید که توجه مردم را از مصالح و توجه خودتان را از مصالح، به چیز دیگر متوجه بشوید، عوض اینکه برای این پابرهنه ها، برای این ضعفا که زحمت کشیده اند و شما را به اینجا رسانده اند و حالا هم توقع از شما خیلی دارند... بروید سراغ جنگ اعصاب. خود این همان است که آمریکا می‌کرد و حالا شما می‌کنید."

این رهنمود رهبر انقلاب برای بسیج همه‌ء نیروهای انقلابی در برابر توطئه های سیاسی و نظامی امپریالیسم جهانی به رهبری آمریکاست.

اختلاف در میان نیروهای انقلابی داخل و خارج و برانگیختن سوء ظن ها و بدبینی ها در میان مردم همان چیزی است که برژینسکی ها و رامسی کلارک ها به بروز و تشدید آن روزشماری می‌کنند.

آمریکا به یاری رژیم های وابسته‌ء پاکستان و عراق و اخیرا با پیروزی کودتای نظامی در ترکیه حلقه‌ء محاصره‌ء ایران را تنگ می‌سازد. درحقیقت اگر توطئه‌ء حفیظ الله امین به دست نیروهای انقلابی افغانستان شکست نمی‌خورد تحول اوضاع پیرامون میهن انقلابی ما مسیر بسیار خطرناکی را می‌پیمود

آمریکا پا به پای بسیج رژیم های ارتجاعی بر ضد انقلاب ایران از اقدام نمایشی سیاسی نیز باز نمی‌ایستد.

نامه‌ء مکارانه‌ء ادموند ماسکی وزیر خارجه‌ء آمریکا در هفته‌ء گذشته به عنوان آقای رجائی نخست وزیر ایران زمینه چینی برای فریب افکار عمومی و محق جلوه دادن آمریکاست. این نامه یکبار دیگر خاطره‌ء پیامهای توطئه ـ آمیز کارتر و سنای آمریکا را به یاد می‌آورد.

در نامه‌ء ماسکی آمده است **"یقینا با مرگ شاه سابق اینک فصلی از تاریخ ایران بسته شده که فصل بهار آمریکا در ایران است"**.

آقای ماسکی باید خوب بداند که دفن **"لاشه‌ء شاه"** یکی از زبده نوکران آمریکا به هیچ وجه نمی‌تواند سر فصل مناسبات جدید ایران با آمریکا باشد، زیرا همانطور که در پیام تاریخی امام به زائران بیت الله الحرام آمده است **"آمریکا دشمن شماره‌ء یک مردم محروم و مستضعف جهان است"** و **"ایران کشوری است که رسما با آمریکا می‌جنگد"**.

آقای ماسکی می‌گوید **"ما معتقدیم که هیچ نیروی خارجی نباید در حق تصمیم گیری های سیاسی مداخله کند"**.

ماسکی خود فراموش می‌کند که از ابتدای انقلاب شبکه‌ء سیاسی و نظامی ضد انقلاب زیر رهبری مستقیم **"سیا"** بر ضد جمهوری اسلامی ایران عمل کرده و آمریکا به خاطر مداخله در همین **"تصمیم گیری های سیاسی"** است که به سرزمین ما تجاوز نمود.

لابد به خاطر عدم مداخله در تصمیم گیری های سیاسی است که آمریکا تحت پوشش یک شرکت اندونزی برای عراق فرودگاه می‌سازد (جمهوری اسلامی ۵۹/۶/۱۶) و از عربستان سعودی بطور مخفیانه پایگاه نظامی می‌گیرد (کیهان ۵۹/۶/۱۵) و معاون آقای ماسکی برای عراق **"نقش مهمی"** در منطقه قائل می‌شود و نمی‌توانند این کشور را نادیده بگیرد (کیهان ۵۹/۶/۱۵).

دم خروس آقای ماسکی که سعی کرده است آمریکا را مظلوم و محجوب نمایش دهد در خبر روزنامه‌ء "صدای کارگران" چاپ بیروت بیرون میزند. این روزنامه مینویسد: منابع مطلع برای "صدای کارگران" فاش کردند که یکی از مسئولان سازمان جاسوسی کره جنوبی که هم اکنون در سفارت کره‌ء جنوبی در واشنگتن فعالیت دارد، بنا به درخواست رئیس بخش خاورمیانه‌ء سازمان جاسوسی آمریکا **"سیا"** با وی ملاقات کرده است.

در این ملاقات رئیس بخش خاورمیانه‌ء سیا از نقش مثبت کره‌ء جنوبی در تلاش نافرجام ایالات متحده برای آزاد ساختن گروگانهای آمریکایی در ایران تشکر کرد.

مقام کره ای تاکید کرد که رئیس بخش جاسوسی آمریکا در این ملاقات از وی خواسته است که به عوامل جاسوسی کره‌ء جنوبی که اینک در تهران اقامت دارند دستور دهد آمریکا را در عملیات جدیدی علیه ایران که نام رمز آن **"ب ـ ۲۷"** است یاری دهند" (کیهان ۵۹/۶/۲۰)

درچنین شرایط ویژه و اوضاع حساس سیاسی پی ریزی شالوده‌ء وحدت استوار همه‌ء نیروهای انقلابی بر بنیاد پیام تاریخی امام به منظور پیشبرد هدفهای انقلابی جمهوری اسلامی ایران و خنثی کردن توطئه های رنگارنگ امپریالیسم آمریکا بیش از هر زمان ضرورت حیاتی دارد.

ح. الف